

ارائه: حجت‌الاسلام کشوری  
در مدرسه علمیه امام صادق علیه‌السلام  
کرج

تاریخ برگزاری جلسه:  
۲۵ آذر ۱۳۹۷



۱۱/۳/۱

اظهاری نظر کارشناسی با موضوع:

## «آموزش و پرورش آینده»

محورها:

۱. آموزش و پرورش فعلی چه معایبی دارد؟
۲. آموزش و پرورش آینده چه ویژگی‌هایی دارد؟
۳. اولین اقدام برای دستیابی به آموزش و پرورش آینده چیست؟
۴. تکنیک‌های پنجگانه‌ای که اقدام اول رامیسرمی کند چیست؟

شورای راهبردی  
الگوی پیشرفت اسلامی  
دی‌ماه ۱۳۹۷



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



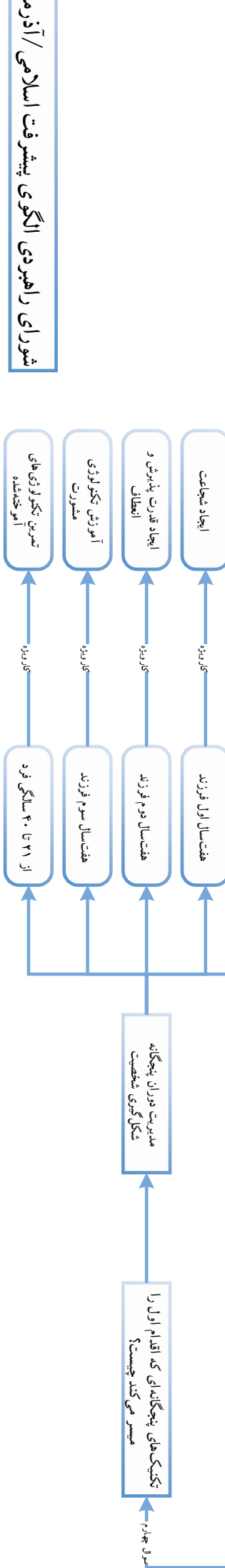
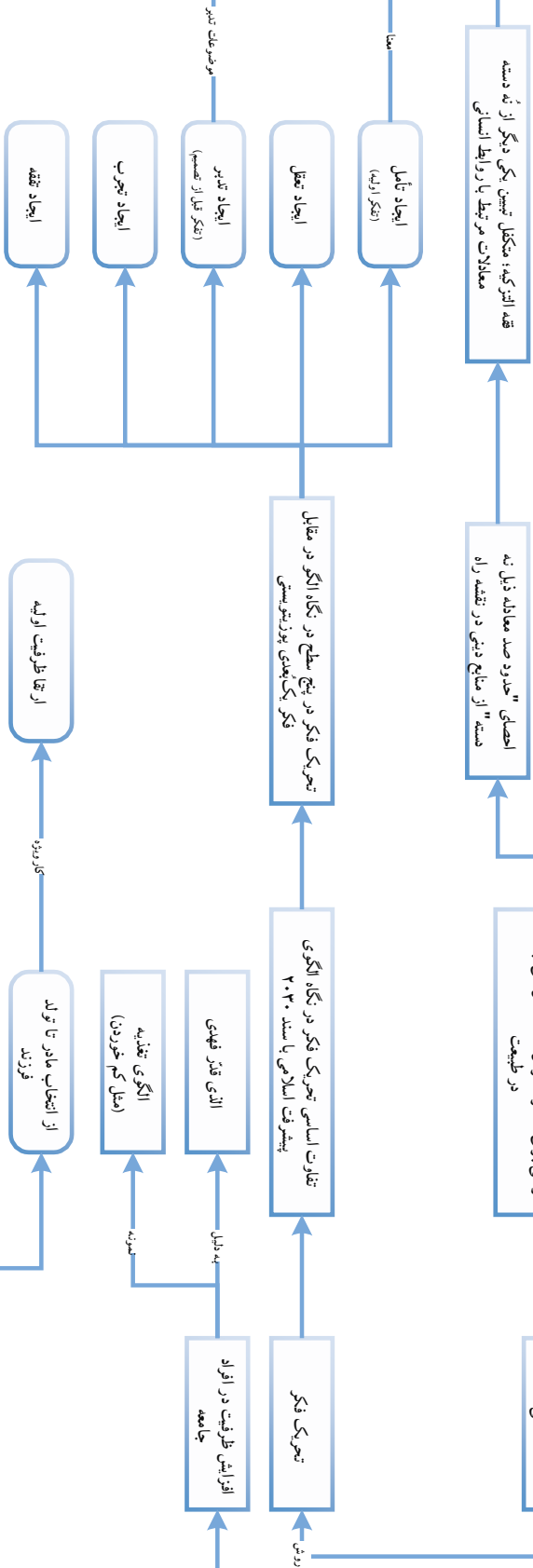
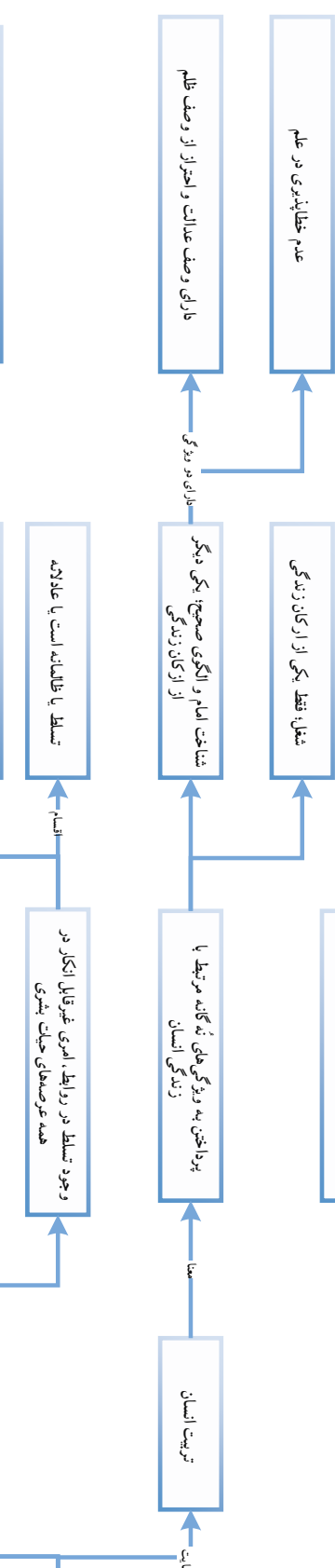
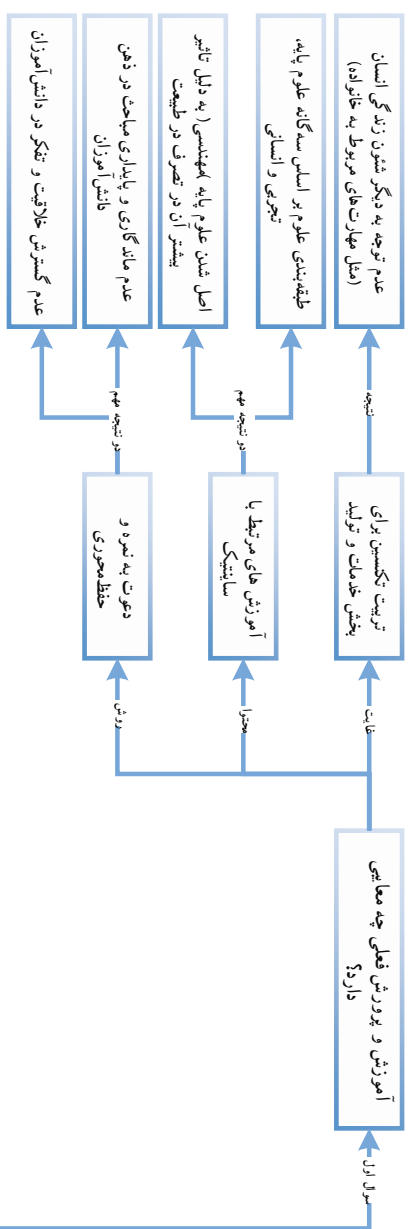
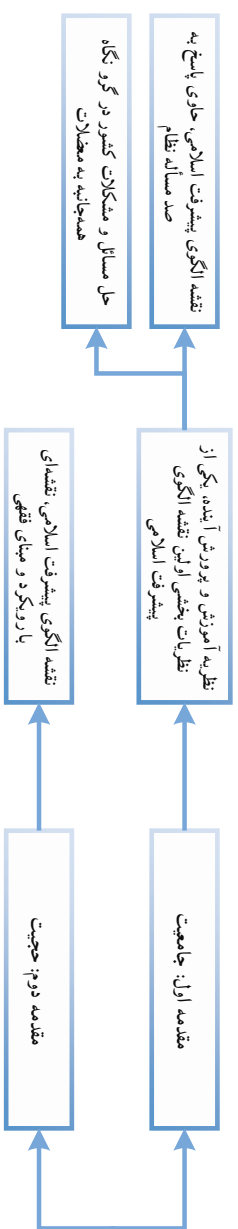
## شناسنامه:

متن پیش‌رو (ویرایش اول) یازدهمین مکتوب از نوع سوم محصولات مرتبط با نقشه الگوی پیشرفت اسلامی (پیشخوان) است. محتوای این محصول، متن پیاده‌شده سخنان حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) در جمع نخبگان شهر کرج در «نشست تخصصی آموزش و پرورش آینده» است که در تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۹۷ در «مدرسه علمیه امام صادق علیه‌السلام کرج» برگزار شده است. پیشنهاد می‌شود این جزوه در قطع وزیری به انتشار برسد. نمودار این جزوه در قطع رحلی بوده و باید روی هم قرار گرفته تا در نمای بیرونی جزوه قرار نگیرد.

## فهرست مطالب

۱. ذکر مقدماتی در باب جامعیت و حجیت نقشه الگوی پیشرفت اسلامی ..... ۱
۲. ایراد چهار سؤال مهم در نظریه آموزش و پرورش آینده در باب تحول بنیادین نظام آموزشی کشور..... ۶
- ۲/۱. سؤال اول: آموزش و پرورش فعلی چه معایبی دارد؟..... ۷
- ۲/۲. سؤال دوم: آموزش و پرورش آینده چه ویژگی‌هایی دارد؟..... ۱۰
- ۲/۳. سؤال سوم: اولین اقدام برای دستیابی به آموزش و پرورش آینده چیست؟..... ۲۴
- ۲/۴. سؤال چهارم: تکنیک‌های پنجگانه‌ای که اقدام اول را میسر می‌کند چیست؟ ... ۲۶

# آموزش و پرورش آینده



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَي سَيِّدِنَا  
و نَبِيِّنَا وَ شَفِيعِنَا فِي يَوْمِ الْجَزَاءِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَي أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ  
سَيِّمًا تَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ أَرْوَاحُنَا لِأَمَالِهِ الْفِدَاءِ وَ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ وَ  
اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَي أَعْدَائِهِ أَعْدَاءِ اللَّهِ  
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ

### ۱. ذکر مقدماتی در باب جامعیت و حجیت نقشه الکوی پیشرفت اسلامی

همان طوری که به اطلاع برادران و خواهران گرامی رسیده است، موضوع نشست گفتگو راجع به آموزش و پرورش آینده است. من قبل از اینکه این موضوع را به اندازه وقت جلسه به محضر اعزه گرامی توضیح بدهم، دو نکته را به عنوان ورودی بحث به محضرتان مطرح می کنم.

نکته اول اینکه بحث از آموزش و پرورش آینده یکی از نظریات بخشی مطرح در اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی است. نقشه الگوی پیشرفت اسلامی که در سال ۱۳۹۰ در قم منتشر شده، حدود صد نظریه بخشی را شامل می شود و هر کدام از این نظریات به یک مسئله ای از این مسائلی که برای مردم ما و برای جمهوری اسلامی مشکل ایجاد می کنند، می پردازد؛ لذا حتماً باید به این نکته توجه بدهم که اصلاح امور، یک اصلاح بخشی نیست که ما به یک مسئله ای جدای از مسائل دیگر بپردازیم.

۱/۱. جامعیت: نظریه آموزش و پرورش آینده، یکی از نظریات صدگانه موجود در نقشه الگوی پیشرفت اسلامی





۱/۱/۱. ارائه راه حلی برای معضل سیاست‌های پولی و مالی بانک مرکزی، یکی دیگر از نظریات صدگانه موجود در نقشه الگوی پیشرفت اسلامی

مثلاً در حال حاضر در کشور به مسئله خطرناک سیاست‌های پولی و مالی کینزی مبتلا هستیم.<sup>۱</sup> ما نمی‌توانیم کشور را با وضعیت بانک‌های فعلی خوب اداره کنیم. بانک‌های فعلی ده‌ها اشکال دارند؛ اشکال اول آن‌ها این است که تعریف پول از نظر دستگاه پیامبران را متوجه نشده‌اند. آن‌ها پول را «اعتبار» می‌دانند؛ درحالی‌که از نظر فکر اسلامی باید خود پول ارزش داشته باشد؛ اصطلاحاً خود پول باید مال باشد. اگر به پول قید مالیت بدهیم و ابزار انتقال خود را یک شیء ارزشمند قرار دهیم، سیاست‌های اغنیاء نمی‌تواند ارزش آن را به حدی که الآن مشاهده می‌کنید، بالا و پایین کند. در حال حاضر مشکل کشور کاهش ارزش پول است و همه امور از جمله زندگی مستضعفین و مردم را تحت شعاع قرار داده است. خب این یک مشکلی است و حوزه علمیه نمی‌تواند از این بگذرد؛ اگر بخواهیم آن را ریشه‌ای حل کنیم، باید به سمت این برویم که ببینیم تعریف پول در دانشگاه‌های اقتصادی کشور درست مطرح می‌شود یا خیر؟ من وقتی سرفصل‌های دانشگاه‌ها را نگاه می‌کنم، خیلی نگران می‌شوم؛ بسیار میان تعاریف آن‌ها با تعاریفی که در روایات و آیات ما مطرح شده است فاصله می‌بینم. مثلاً شما همین دانشگاه محترم امام صادق علیه السلام را ببینید. خب از اساس زحمت آقایان بر این بود که یک دانشگاهی بسازند که نیازهای انقلاب اسلامی را پاسخ دهد و انصافاً هم این دانشگاه در بعضی از حوزه‌ها خوب پیشرفت کرده است ولی دانشگاه امام صادق علیه السلام امروز مبتلا به این تعاریف غلط در حوزه اقتصاد است؛ به نظرم نود درصد یا درصد بالاتری از تعاریفی که در کتب این دانشگاه تدریس می‌شود با تفکرات انبیاء فاصله دارد. مثلاً کتاب گریگوری منکیو را آنجا درس می‌دهند؛<sup>۲</sup> همین کتاب را ببینید و ورق بزنید و نگاه کنید که آیا پیامبران و آیات و

۱. دکتر حسن روحانی در کتاب «امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران» در صفحه ۷۸۲ می‌نویسد: «پس از بررسی انواع مکاتب اقتصادی و ارزیابی آن‌ها از منظر اسناد فرادستی نظام ... به نظر می‌رسد که نظریه‌های مکاتب نهادگرایان و کینزی‌های جدید با الگوی مطلوب توسعه در جمهوری اسلامی ایران، قرابت بیشتری داشته باشد.»

دکتر محمد باقر نوبخت، سخنگوی دولت و رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور: مدل الگوی اسلامی-ایرانی و سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، به طور کامل در کتاب «امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران» تصویر شده است.

گفتگوی ویژه خبری/ ۹ فروردین ۱۳۹۵

۲. اشاره به دو کتاب «نظریه اقتصاد کلان» و «مبانی علم اقتصاد» که در رشته معارف اسلامی و اقتصاد این دانشگاه تدریس می‌شود.



روایات ما واقعاً همین تعاریف را مبنا قرار داده‌اند یا خیر؟ یعنی می‌خواهم صحبت از یک مصیبت و فاجعه داشته باشم.

ما هم می‌خواهیم کشور را با این تعاریف اصلاح کنیم و هم خود این تعاریف، «حجیت نایافته» و مبتنی بر همین تعاریف تجربی موجود است؛ خب البته اقتصاد، یکی از این حوزه‌ها است ولی من یکی از مهم‌ترین ریشه‌های مشکلات حوزه اقتصاد را تعریف غلط پول می‌دانم؛ پول در اسلام مبتنی بر ده‌ها باب روایی از جمله باب روایات مربوط به زکات است؛ پول به لازمه این روایات، باید امر واقعی باشد، شارع مقدس نظر خاص درباره پول دارد؛<sup>۳</sup> ما نمی‌توانیم پول به معنای اعتباری و الکترونیکی آن را به عنوان «ابزار مبادله» قرار دهیم. خیلی راجع به این بحث‌ها باید گفتگو شود. [پول در روایات] ده‌ها لازمه فنی پیدا می‌کند؛ پول یک امر پیچیده است. به نظرم دانشگاه‌های ما و متخصصین حوزه اقتصاد تأثیر پول بر سبک زندگی را نتوانسته‌اند تحلیل کنند، تأثیر پول بر اخلاق را نتوانسته‌اند تحلیل کنند؛ این خیلی بد است که ما این همه از نظر علمی عقب افتاده و متکی بر نظریات معیوب پوزیتیویستی هستیم. ان‌شاء‌الله امیدوارم که بعداً وقتی راجع به بانک مرکزی صحبت می‌کنیم، در این حوزه وارد بحث تفصیلی شوم؛ ولی چون حوزه مهمی است یک اشاره کنم؛ ما اجمالاً معتقدیم که بانک مرکزی باید «سود ارتباطی» را و نه «سود اقتصادی» را اصل قرار دهد؛ سود ارتباطی عبارت از آن سودی است که انسان‌ها از ارتباط با هم دیگر به نحو تکاملی می‌برند. این خیلی مسئله مهمی است. ما نمی‌توانیم محور تعادل اجتماعی را «سود اقتصادی» قرار دهیم؛ درحالی‌که همه سیاست‌های پولی و مالی ما، تعدیل کلان جامعه حول «ارزش افزوده» را پیگیری می‌کند. این بحث را می‌گذارم برای زمانی که ما به مسئله اقتصاد و پول و شغل می‌پردازیم.

۱/۱/۲. اراه راه حلی برای  
جایگزینی راه حل‌های  
مخرب سازمان بهداشت  
جهانی؛ یکی دیگر از  
نظریات موجود در نقشه  
الگوی پیشرفت اسلامی

یکی دیگر از آن مسائلی که ما به آن مبتلا هستیم و گریبان‌گیر ماست؛ ناتوانی وزارت بهداشت ما در ایجاد سلامت در جامعه است. یک آمار مختصری را به محضرتان تقدیم کنم؛ طبق آمار رسمی کشور در ایران از هر صد مرگ و میر، ۷۵ عدد آن‌ها مرتبط

۳. برای مشاهده برخی از روایات پیرامون پول واقعی در باب زکات به پیوست شماره ۱ مراجعه فرمایید.

با بیماری‌های قلبی و عروقی است.<sup>۴</sup> وقتی در این خبر بررسی و درایه می‌کنیم، یک نتیجه قطعی به دست می‌آید و آن عبارت از این است که وزارت بهداشت و درمان ما که متأثر از [World Health Organization] WHO است، سازمان جهانی بهداشت است، نمی‌تواند سلامت مردم ایران را تأمین کند؛ این معضل، حوزه و علمای محترم در قم را نگران کرده است. وزارت بهداشت و درمان، یکی از بیشترین بودجه‌های عمومی کشور را مصرف می‌کند<sup>۵</sup> ولی علی‌ای‌حال نمی‌تواند سلامت را تأمین کند. توجه داشته باشید که بیماری‌های قلبی و عروقی بیماری‌های واگیردار نیستند بلکه بیماری مزمن هستند؛ یعنی این‌گونه نیست که اگر یک نفر مبتلا شد به دیگران سرایت کند بلکه همه به‌طور مستقیم مبتلا می‌شوند. چرا این مقدار عجز در این تعاریف وجود دارد که حتی نمی‌توانند جلوی بیماری‌های مزمن را بگیرند؟! از آن خطرناک‌تر گسترش بیماری‌های روحی و روانی در جامعه ماست. طبق اعلام خود وزارت بهداشت، حدود ۲۵ درصد مردم بعضی از شهرهای ما مبتلا به عدم تعادل روحی و روانی شده‌اند.<sup>۶</sup> خب چرا این‌گونه شده است در حالی که یک یا دو دهه قبل این‌طور نبود در حالی که در آن زمان سیاست‌های WHO کمتر اجرا می‌شد! چرا هرچه سیاست‌های معیوب WHO را در کشور پیاده می‌کنیم، مردم ما بیمارتر می‌شوند؟! من می‌خواهم این را عرض کنم ما در حوزه علمیه قم، مقابل این مشکلات کوتاه نخواهیم آمد؛ دیگر این‌طوری نیست که مانند دفعات گذشته به ما بگویند موضوع،

۴. سیدحسین قاضی‌زاده‌هاشمی عصر امروز ۲۸ فروردین ۱۳۹۵ در مراسم افتتاح متمرکز طرح‌های بخش بهداشت و درمان استان گلستان اظهار داشت: ۷۵ درصد مرگ و میرها در ایران ناشی از بیماری‌های قلبی و عروقی، فشار خون و سکنه‌های مغزی است.

آدرس مطلب در خبرگزاری تسنیم: [yon.ir/wIUvt](http://yon.ir/wIUvt)

۵. بنا به داده‌های منتشر شده در لایحه بودجه ۱۳۹۷، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با بودجه ۱۴۰۲۳۲۵۰۶۶ میلیون ریال، پس از وزارت رفاه رتبه دوم دستگاه‌های اجرایی کشور از حیث بیشترین مقدار بودجه را به خود اختصاص داده است.

۶. سخنگوی وزارت بهداشت در نشست خبری ۲۷ فروردین ۱۳۹۷ با بیان اینکه ۲۳/۴ درصد از باالین در ایران دچار یک اختلال روانپزشکی طی یک سال گذشته بوده‌اند، گفت: ۲۷/۶ درصد این افراد را زنان و ۱۹/۴ درصد را مردان تشکیل می‌دهند و به عبارتی از هر ۴ نفر بالای ۱۵ سال یک نفر دچار اختلال روانپزشکی است.

وی افزود: احتمال وجود یک اختلال در طول عمر از ۱۸ تا ۳۶ درصد متغیر است و شیوع اختلالات روانپزشکی در یک سال در استان‌های مختلف ایران از ۱۲/۸ درصد تا ۳۶/۳ درصد متغیر بوده است.

حریرچی بیان داشت: در تهران این اختلالات روانپزشکی در طول یک سال ۳۰/۲ درصد یعنی از هر سه نفر یکی گرفتار این مشکل بوده است. البته میزان آن در فواصل مختلف در پایتخت متفاوت بوده و تنش‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در فواصل زمانی مشخص تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم داشته است.

آدرس مطلب در خبرگزاری فارس: [fna.ir/blinqf](http://fna.ir/blinqf)



تخصصی و علمی و مبتنی بر حرفی نو است و ما هم این ادعاهایتان را بپذیریم! ما ورود نقادانه به این حوزه‌ها داریم. البته اگر شما یک دستگاه بهداشتی موفق در کشور داشتید، من حرفی نداشتیم؛ می‌گفتم الحمدلله مردم ما از حیث سلامت، تأمین هستند ولی وقتی وضعیت این گونه است، انسان نگران می‌شود. من نمی‌دانم چرا گفتگوها در کشور راجع به مسائل مردم، این قدر کم‌رنگ پیگیری می‌شود. به‌هرحال بنده از یک تصمیم گرفته‌شده در حوزه علمیه قم خبر می‌دهم که با همکاری سایر حوزه‌ها و دانشگاه‌هایی که معایب فعلی علوم پوزیتویستی را می‌دانند، در کشور شروع شده است. ان‌شاء الله قرار است گفتگوی جدی‌ای صورت بگیرد تا وضعیت زندگی مردم بهتر شود و مشکلات آن‌ها حل شود. عرض کردم ما از این حوزه‌ها حدود صد مسئله را در نقشه‌الگوی پیشرفت اسلامی داریم که یکی از آن‌ها موضوع آموزش و پرورش آینده است که من آنچه را که ما در حوزه راجع به آموزش و پرورش فکر می‌کنیم به صورت اجمالی، در جلسه فعلی خدمتتان تشریح می‌کنم. ولی همان‌طور که جناب حجت‌الاسلام خوئینی، مدیر محترم حوزه علمیه با برکت البرز فرمودند؛ قرار نیست که این گفتگو در این جلسه محدود باشد بلکه باید گفتگوها را ادامه داد و تفصیلی‌تر بحث کرد و بحث‌ها را عمیق‌تر ببینیم.

من در این جلسه چهار سؤال را مطرح می‌کنم. این چهار سؤال کمک می‌کند تا نگاه ما به آموزش و پرورش آینده جدی گرفته شود. البته به عنوان نکته دوم همین‌جا عرض کنم که این چهار سؤال و اساساً کل مباحثات ما در نقشه‌الگوی پیشرفت اسلامی «اتکا به علم خطا ناپذیر پیامبران» است؛ یعنی می‌خواهم عرض کنم که ما پوزیتویستی ورود نکرده‌ایم بلکه فقهی ورود کردیم؛ البته فقه مد نظر ما، به معنای «احکام مکلفین» نیست؛ بلکه به معنای اعمی است که در دین، محل بحث است، یعنی یک نگاه دین‌شناسانه‌ای به این بحث‌ها داشته‌ایم و به این بحث‌ها ورود پیدا کردیم. حال با توجه به این دو مقدمه‌ای که عرض کردم؛ یعنی یکی جامعیت بحث‌های الگوی پیشرفت - که حدود صد حوزه را شامل می‌شود - و دیگری نگاه فقهی که بر مسائل حاکم است، چهار سؤال را اجمالاً به محضرتان بررسی می‌کنم؛ البته پیشاپیش عذرخواهی می‌کنم که صرفاً می‌خواهم طرح مسئله کنم؛ چراکه وقت جلسه جداً کم است؛ اگر بحثی ماند یا اگر جایی ابهامی بود، ان‌شاء الله برای همین موضوع یک دوره تفصیلی برگزار خواهیم کرد.

۱/۲. حجیت: نقشه‌الگوی  
پیشرفت اسلامی، نقشه‌ای با  
رویکرد و مبنای فقهی



## ۲. ایراد چهار سؤال مهم در نظریه آموزش و پرورش آینده در باب تحول بنیادین

### نظام آموزشی کشور

سؤال اول این است که آموزش و پرورش فعلی دقیقاً چه معیایی دارد؟ این سؤال اول است که به آن می‌پردازیم. سؤال دوم این است که آموزش و پرورش آینده دقیقاً چه ویژگی‌هایی دارد؟ این را هم به عنوان محور دوم بحث می‌کنیم. دقت بفرمایید که محور دوم مهم‌ترین محور مباحث بنده است؛ یعنی در محور دوم یک تصویر از آموزش و پرورش آینده ارائه داده‌ایم؛ البته حتماً تصویر ما توسط نخبگان، نقد و تکمیل خواهد شد ولی می‌خواهم عرض کنم که تصویر ما به بلای اجمال و کلی‌گویی و یکسان‌انگاری مبتلا نیست.

توجه کنید؛ همیشه دو آفت و بلا در بحث‌های حکومتی، مسئولین حکومتی و خصوصاً حوزه‌های علمیه را تهدید می‌کند؛ یکی اینکه کلی‌گویی کنند و غیرکاربردی و غیر تفصیلی وارد بحث شوند؛ نکته دوم هم این است که حرف‌های آن‌ها عیناً همان حرف‌های غربی باشد؛ اصطلاحاً یکسان‌انگاری پیشرفت اسلامی و توسعه غربی بر حرف‌های آنان حاکم باشد. اگر «بسم‌الله الرحمن الرحیم» را از بعضی از مباحثات حذف کنید، [مطالب آن‌ها را] کاملاً در کتب پوزیتویست‌ها مشاهده می‌کنید! خوب اگر واقعاً شما نظریه‌ای ندارید، چرا ابتدا آن «بسم‌الله» را نوشته‌اید؟ بگویید این نظریه در فلان کتاب مطرح شده است و دیگر آن را به اسم دین در جامعه مطرح نکنید. ما به این صراحت نیاز داریم.

در محور دوم سعی کرده‌ایم که بحث را روشن کنیم که توضیح خواهیم داد. حال اگر کسی تصویر ما [از آموزش و پرورش را] پذیرفت، سؤال به وجود می‌آید که کار را از کجا شروع کنیم؟ یعنی اولین اقدام برای دستیابی به آموزش و پرورش آینده چیست؟ این را در محور سوم شرح می‌دهم. این خیلی بحث مهمی است؛ نحوه عملیاتی شدن بحث را توضیح می‌دهم و در محور سوم ما اولین اقدام را تشریح کردیم.

خود اقدام اول که قرار است انجام بشود از آن تصویر ساخته‌ایم که ان‌شاء الله ارائه می‌کنم در محور آخر و چهارم هم تکنیک‌های پنجگانه‌ای که آن اقدام اول را برای ما مهیا و تامین می‌کند، شرح می‌دهم؛ یعنی در واقع محور چهارم شرح محور سه است و در مجموع هم محور سوم و هم محور چهارم، بخش عملیاتی مباحثات ما هست.



۲/۱. سوال اول: آموزش و پرورش فعلی چه معایی دارد؟

پس ان شاء الله این مباحثات را ما این جا محضر شما مطرح می‌کنم. به سوال اول برگردم. سوال اول چه بود؟ سوال اول این بود که آموزش و پرورش فعلی دقیقاً چه اشکالی دارد؟ چرا ما معلمان و مدیران و دست اندرکاران فعلی را به این دعوت می‌کنیم که کمک بکنند تا آموزش و پرورش جدیدی بسازیم؟ چرا ما این آموزش و پرورش را نمی‌پذیریم؟

ما این آموزش و پرورش را به سه دلیل نمی‌پذیریم؛ ۱- اولاً غایت تعریف شده در آموزش و پرورش فعلی دچار اشکال است؟ این اشکال اول است. هدف‌گذاری در نظام آموزش و پرورش فعلی از اساس غلط است. هدف آموزش و پرورش فعلی باید تغییر پیدا کند؛ ۲- دوم اینکه از حیث محتوا هم ما به سیلابس‌های درسی آموزش و پرورش فعلی اشکال داریم. با این محتواها نمی‌توان انسان‌ها را تربیت کرد، به طور کلی تمرکز آموزش و پرورش فعلی بر ساینس است. که توضیح می‌دهم این باید تغییر پیدا کند.

۳- در محور سوم هم روش تدریس و تدارس هم در آموزش و پرورش فعلی محل اشکال است. فرضاً اشکال غایی و محتوایی وارد نباشد، قطعاً اشکال روش تدریس به آموزش و پرورش فعلی وارد است. که آن را شرح می‌دهم.

غایت آموزش و پرورش فعلی چیست؟ ما اسناد و کتب مرجع را که بررسی کردیم دریافته‌ایم که آموزش و پرورش فعلی به تبعیت از آموزش و پرورش‌های غربی به دنبال «تربیت تکنسین برای بخش خدمات و تولید» است.<sup>۷</sup> یعنی هدفش این است که تکنسین بخش خدمات و تولید را تربیت کند. ببینید قبلاً بنابر اصطلاح اهالی توسعه، مدل تولید، سنتی بوده‌است؛ یعنی چه؟ یعنی اگر کسی می‌خواست شغلی را انتخاب کند، به بازار رفته به نزد یک استادی می‌رفت تا در نهایت بیاموزد که آن فن چگونه است، تربیت نیروی شاغل از طریق استاد و شاگردی به معنای مهارت‌آموزی و به معنای خرد آن اتفاق می‌افتد. بعدها که تولید از روش سنتی به صنعتی در آمد،

۷. علی اصغر فانی وزیر آموزش و پرورش امروز ۸ شهریور ۱۳۹۳ در دومین کنگره دوره یازدهم اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان اظهار داشت: امروز یکی از مشکلات کشور مباحث اقتصادی است؛ بنابراین مدارس باید توانمندی لازم را در دانش‌آموزان برای ورود آن‌ها به عرصه‌های اقتصادی ایجاد کنند، در ادبیات بین‌المللی تعلیم و تربیت از این موضوع تحت عنوان کارکرد تربیت و تأمین نیروی انسانی برای آینده که یکی از زیرساخت‌های مهم آموزش و پرورش است، یاد می‌شود.

گفتند: مهارت‌های مورد نیاز برای تولید صنعتی را نمی‌توان همزمان در واحد صنعتی آموزش داد بلکه باید قبل از این که افراد وارد واحد صنعتی شوند و به استخدام یک شرکتی در بیایند، باید علوم متناسب با آن صنعت و تخصص و خدمات را فرا بگیرند فلذا دستگاه آموزش و پرورش فعلی را درست کردند.

نظام آموزش و پرورش هم وقتی وارد ایران شد، به همین شکل معیوب وارد شد. به ما گفتند اگر شما صنعت می‌خواهید باید بدانید از جمله لوازم صنعت و تولید و ارائه خدمات این است که آموزش و پرورش به این صورت باشد که این محتوا و مهارت‌های لازم برای آن شغل را به افراد بیاموزد. لذا هدف آموزش و پرورش فعلی، تربیت انسان نیست. در آینده توضیح می‌دهم تربیت انسان با تربیت تکنسین چه تفاوت‌هایی دارد؟ این را در محور دوم شرح می‌دهم. آنها به صراحت به دنبال تربیت تکنسین هستند. حالا ما قضاوت کنیم که آیا ما می‌توانیم هدف را تربیت تکنسین قرار بدهیم؟ اگر هدف را تربیت تکنسین برای خدمات و تولید قرار بدهیم، پس بقیه شئون انسانی چه می‌شود؟ چگونه انسان‌ها را برای آن شئون آماده کنیم؟

مثلا یکی از مسائلی که آدم‌ها به آن مبتلا هستند، مسئله خانواده و ازدواج است، شما کجا می‌خواهید انسان‌ها را آماده پذیرش و مسئولیت برای خانواده کنید؟ این کجا باید بحث بشود؟ جای آن خالی است با دو واحد آموزش‌های محدود درسی هم حل نمی‌شود چه طور است که شما «ریاضی ۱»، «ریاضی ۲»، «ریاضی ۳»، «فیزیک ۱»، «فیزیک ۲»، «فیزیک ۳»، «زیست ۱»، «زیست ۲»، «زیست ۳» و ... و همه‌ی علوم اصلی را به طور مفصل در آموزش و پرورش بحث می‌کنید بعد که به موضوع خانواده می‌رسد، می‌گویید دو واحد [کافی است] یا مثلا به روحانی‌ای می‌گویید ۵ دقیقه بین دو نماز راجع به این مسائل صحبت کند؛ خب نتیجه آن این می‌شود که ما الآن دکترها و مهندس‌های فراوانی داریم ولی سواد و مهارت‌های آنها در موضوع خانواده‌داری کمتر از سیکل است؛ مهارت‌های خانوادگی آن‌ها پایین‌تر از سیکل هم هست. با این شرایط باید طلاق تهران هم ۴۵ درصد و آمار طلاق کشور هم



۳۰ درصد شود.<sup>۸</sup> هدف گذاری غلط است؛ هدف نمی‌تواند تربیت تکنسین باشد بلکه هدف باید تربیت انسان باشد که در محور های بعدی توضیح می‌دهم.

حال به علت اینکه هدف را تربیت انسان قرار نداده‌اند؛ به تبعیت از هدف، محتوا را هم محتوایی مناسب قرار نداده‌اند همان‌طور که عرض کردم ساینیتیک در نظام آموزشی ما آموزش داده می‌شود؛ یعنی بنابر آن است که انسان‌ها تصرف در طبیعت را بیاموزند. معلوم است که اگر تصرف در طبیعت در تولید تکنسین بخش خدمات و تولید اصل قرار بگیرد، ریاضی و فیزیک و زیست و علوم پایه مهم‌ترین علوم خواهند بود؛ اگر هدف اصلی‌تان تصرف در طبیعت باشد، علوم پایه و علوم تجربی و علوم انسانی که بنابر طبقه‌بندی رایج است، اصلی‌ترین علوم خواهند شد. اگر هدف چیز دیگری شد، به تبع آن، محتوا هم باید تغییر پیدا کند. این هم بحث محتوا بود.

حال یک سؤال فنی پیش می‌آید که محتوای جایگزین چیست؟ این را بحث می‌کنم. اگر ما گفتیم اصل محتوای قابل مباحثه در نظام آموزش و پرورش ما نباید ساینیتیک باشد؛ خوب باید چه چیزی را به جای آن بگذاریم؟ توضیح می‌دهم که باید روایت «العِلْمُ سُلْطَانٌ»<sup>۹</sup> را به جای آن بگذاریم.

مسئله سوم و آخر محور اول هم عبارت از این است که روش آموزش و پرورش فعلی هم معیوب است؛ چرا که دعوت به حفظ‌محوری می‌کند. سیستم ارزیابی آن مبتنی بر نمره است. هنگامی که منبای سیستم، ارزیابی نمره باشد؛ دانش‌آموز وقتی که نمره را گرفت، به آن محتوا دیگر نمی‌پردازد لذا به تدریج آنها را فراموش خواهد کرد؛ البته از این بگذریم که در حوزه علمیه هم مقداری به این معضل مبتلا شده‌ایم و باید به خودمان هم اشکال بکنیم. نمی‌توان برای اینکه علم را منتقل کنید، به دانش‌آموز بگویند آن را حفظ کند!

۸. بنابر آمار سازمان ثبت احوال در سال ۱۳۹۶ در شهر تهران ۸۱۰۴۶ ازدواج و ۳۶۹۰۱ طلاق رخ داده است که بیانگر طلاق بیش از ۴۵ درصدی در شهر تهران است. همچنین در کل کشور نیز ۶۰۵۴۰۴ ازدواج ۱۷۶۹۲۲ طلاق رخ داده است که بیانگر طلاق ۲۲/۲۹ در کل کشور است.

۹. گزارش پایگاه رسمی سازمان ثبت احوال کشور، قسمت «آمار رویدادهای حیاتی»، بخش فراوانی ازدواج و طلاق در سال ۱۳۹۶

۹. العِلْمُ سُلْطَانٌ من و جده صالح به و من لم یجدہ صیل علیہ.

امام علی علیه السلام فرمودند: دانش، سلطنت و قدرت است، هر که آن را بیابد با آن یورش برد و هر که آن را از دست بدهد بر او یورش برند.

شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، جلد ۲۰، ص ۳۱۹

برای مطالعه پیرامون مباحث مرتبط با صدور و دلالت این روایت شریف به پیوست رجالی آن (که در بخش پایانی پیوست‌ها آمده) مراجعه فرمایید.



بلکه باید تفکر را بیدار کرد که در آینده توضیح می‌دهم که بیدار شدن تفکر چگونه است؟ لذا از حیث روش هم این نظام آموزش و پرورش فعلی دچار مشکل است. از حیث روش تدریس و تدارس اتکای آن بر «حفظ» است؛

حفظ محوری یعنی عدم پایداری علوم و اطلاعات؛ حفظ محوری یعنی عدم گسترش خلاقیت و تفکر. باید مدل را از مدل‌های «حفظ محور» به «تفکر بنیان» تغییر داد. بنابراین باید نظام آموزش و پرورش فعلی را به چند دلیل کنار گذاشت. ۱- به دلیل هدف تنزل یافته آن که تربیت تکنسین برای بخش خدمات و تولید است. ۲- به دلیل محتوای پوزیتویستی و محدود آن که صرفاً درباره در تصرف در طبیعت است ۳- به دلیل تکیه آن بر حفظ محوری؛ به این سه علت آموزش و پرورش را با چالش روبرو کرده‌ایم.

۲/۱/۳/۱. عدم پایداری اطلاعات و عدم گسترش خلاقیت؛ دو نتیجه حفظ محوری

عرض کردم که ما در حوزه علمیه تصمیم خود را گرفته‌ایم؛ آن دوره که یک نفر تصمیمی بگیرد و بگوید این علم است، شما اعتراضی نکنید، گذشته است! ما هم آن طلبه‌های قدیم نیستیم که با یک روایت که می‌گوید: «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ»<sup>۱۰</sup> به نحو آخباری‌گری، همه معادلات غلط را امضا کنیم! می‌خواهیم به چالش بکشیم و بحث کنیم و گفت‌وگو کنیم که ببینیم انتهای آن چه می‌شود. این بحث اول است که بنده البته به علت ضیق وقت بیشتر از این محور اول را شرح نمی‌دهم.

محور دوم عبارت از این است که آموزش و پرورش آینده باید چگونه باشد؟ محورهایی را که ما بر اساس آن محورها، تصویر از آموزش و پرورش آینده ایجاد می‌کنیم، همان محورهای سه‌گانه تقدمان است؛ یعنی آموزش و پرورش آینده را از حیث هدف و از حیث محتوا و از حیث روش تدریس و تدارس بحث می‌کنیم.

۲/۲. سوال دوم: آموزش و پرورش آینده چه ویژگی‌هایی دارد؟

هدف باید چه باشد؟ در خلال صحبت‌هایم عرض کردم که «هدف باید تربیت انسان باشد» ما می‌خواهیم انسان تربیت کنیم. تربیت انسان با تربیت تکنسین چه تفاوتی دارد؟

۲/۲/۱. ویژگی اول: هدف آموزش و پرورش آینده، تربیت انسان

شغل یکی از نه ویژگی مورد نیاز برای زندگی انسان است؛ یعنی انسان به غیر از شغل، به هشت چیز دیگر هم احتیاج دارد. ما وقتی می‌گوییم «تربیت انسان» [مهم است]

۱۰. علم را طلب کنید گرچه در کشور چین باشد.

هم «شغل» را درباره «انسان» بحث می‌کنیم و هم آن هشت مورد دیگر را درباره «انسان» بحث می‌کنیم.

اولین تفاوتی که بین انسان تربیت شده و انسانی که تنها مهارت‌های شغلی یاد گرفته این است که آن انسان، امام خود را درست انتخاب می‌کند. تفاوت در امام یک تفاوت مهم است؛ اگر شما تکنسین تربیت کنید، برای انسان‌ها مهم نیست که چه کسی را به عنوان امام انتخاب کرده و به دنبال چه کسی بروند. در حالی که اولین ویژگی انسان تربیت یافته این است که چه کسی را پشتیبانی کرده از چه کسی پیروی می‌کند. برای او مهم است که کسی را حمایت کند که حداقل دو ویژگی داشته باشد اولاً علم او خطا پذیر نباشد؛ بنابراین اگر علم امام انسانی خطا پذیر شد، ممکن است کل زندگی او به تباهی برود!

مثلاً در جریان کمونیسم در عالم دقت کنید. آنها مارکس و تابعینش را در عالم به عنوان امام و قطب قرار دادند بعدها معلوم شد اینکه مارکس<sup>۱۱</sup>، «تکامل تاریخ» را به محوریت «تکامل ابزار در تولید» تعریف می‌کرد، تفکر غلطی بوده است. در کتاب‌ها هم نوشته‌اند که غلط بوده است و در واقع همه «ماتریالیسم تاریخی» با زاویه دید مارکس را نقد کردند ولی سوال فنی این است که این چند ده میلیون نفری که از تفکرات مارکس پیروی کرده‌اند، چه بلایی بر سر زندگی شان آمد و چه مشکلاتی برایشان به وجود آمد؟! آیا می‌توانند این مسئله را جبران کنند؟ خیر دیگر نمی‌توانند! چرا که عمر و مهلت شان تمام شد. وقتی علم امام خطا پذیر باشد، گاهی وقت‌ها تمام عمر انسان به بطالت و خسران می‌گذرد. آدم تربیت شده، خوب دقت می‌کند که دنبال چه کسی حرکت کند؛

البته انسان تربیت شده تفاوت‌های دیگری هم با انسان تربیت نشده دارد ولی من الآن نمی‌خواهم تفصیلاً به آن بپردازم؛ ولی به طور کلی ما ویژگی‌های انسان تربیت شده را در ۹ بخش بحث کرده‌ایم؛ دومین ویژگی امام وی هم این است که امام وی، عادل است و اهل ظلم نیست. که این خود بسیار اثر دارد. ببخشید که من به صراحت عرض می‌کنم خیلی از این نماینده‌هایی که ما برای مجلس به عنوان امام انتخاب می‌کنیم، در مجلس به دنبال منافع خود می‌روند ولی شما با آن رای که به اشتباه داده‌اید، و

۱۱. کارل هاینریش مارکس جامعه‌شناس آلمانی که اندیشه‌های او جوهره اصلی مکتب ویرانگر مارکسیسم را تشکیل می‌دهد.

یک نفر را به عنوان امام انتخاب کرده‌اید در گناه او شریک هستید و این خیلی مسئله مهمی است. امام را باید درست انتخاب کرد؛ امامی که به دنبال منافع خودش است، نباید مورد انتخاب و حمایت مردم قرار بگیرد.

آدم تربیت شده این گونه است که وقتی شب می شود، با خود زمزمه می کند «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ - وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»<sup>۱۲</sup> می گوید انسان می تواند به اندازه یک مثقال هم دخیل در شر باشد، من نمی خواهم این گونه باشم! ببینید این انسان تربیت شده است؛ لذا در آینده در جامعه، مشکل حل می کند. ما باید انسان تربیت کنیم. تربیت و تزکیه انسان فقط این نیست که اعمال شخص به درد آخرت خود بخورد بلکه قبل از اینکه در آخرت برای خودش مفید باشد، در همین دنیا برای هم نوعان خودش مفید خواهد بود. حتی حاضر نیست مثقالی به شر کمک بکند؛ چرا که تشخیص های او درست است! مسئله امام را به شوخی نگیرید. بنده فکر می کنم انسان معاصر جمهوری اسلامی و به طور کلی انسان معاصر تمدن مدرنیته، در انتخاب امام اشتباه کردند و لذا همه از این حیث به یکدیگر ضربه می زنند؛ زیرا انتخاب های آنها پخته نیست. انتخاب امام در ابتدا از خطای در تحلیل ها و ظلم جلوگیری می کند. این باید در نظام آموزش و پرورش برود. بنابراین تربیت انسان، نه تربیت تکنیسین [هدف است]. ای کاش بنده وقت داشتم و پنج الی شش جلسه در مورد تربیت انسان صحبت می کردم و آن را با تربیت تکنیسین مقایسه می کردم تا همگی به قضاوت برسند که این هدف به چه اندازه متعالی است و آن هدف به چه اندازه تنزل یافته است. این بحثی است که باید به آن بپردازم.

۲/۲/۲. ویژگی دوم: آموزش و پرورش آینده از حیث محتوا نیز متفاوت است. آموزش و پرورش فعلی چه محتوای آموزش و پرورش آینده، معادلات مرتبط با

شنیدید.<sup>۱۳</sup> می گوید علم، ابزار قدرت است؛ علم قدرت است. Is power؛ قدرت روابط انسانی

۱۲. پس هرکس به اندازه ذره‌ای خوبی کند آن را می بیند و هرکس به قدر ذره‌ای بدی کند نیز آن را می بیند.

سوره زلزال، آیات ۷ و ۸

۱۳. human knowledge and human power meet in one: for where the cause is not known the effect cannot be produced. nature to be commanded must be obeyed: and that which in contemplation is as the cause is in operation as the rule.

علم انسان با تصرف او در طبیعت، با یکدیگر مترادفند؛ زیرا وقتی علت شناخته شده نیست اثری ایجاد نمی شود. برای حکومت کردن بر طبیعت باید از آن اطاعت نمود؛ و آنچه در عالم تفکر، علت است؛ در عالم عمل نیز یک قاعده است.





است. علم آن معادله‌ای است که در طبیعت تصرف می‌کند. این چیست؟ این تعریف علم از نظر آن‌ها. هر معادله‌ای که به من و شما کمک کند تا تصرفی در طبیعت انجام دهیم علم است. برای مثال یک اتومبیل می‌سازیم و منتقل می‌شویم، برای مثال از کرج به تهران منتقل می‌شویم. می‌گوییم این اتومبیل را چگونه بسازیم؟ می‌گوید لااقل پانزده گروه تخصصی احتیاج دارد تا آن را طراحی کنند؛ روی سوخت آن یک جمعیت کار می‌کنند، روی برق آن یک جمعیتی کار می‌کنند، روی مکانیک، اتصال به زمین و تبدیل انرژی آن یک جمعیتی کار می‌کنند. این تعریف علم است؛ معادلاتی که به شما کمک می‌کند تا در طبیعت تصرف انجام دهید. همهٔ علوم که در مدارس ما درس داده می‌شوند از این سنخ هستند. شما معادلاتی را یاد می‌گیرید تا بتوانید متصرف در طبیعت باشید.

خب یک سؤال فنی به وجود می‌آید؟ این محتوا را برداریم و چه چیزی جای آن بگذاریم؟ ما به صورت استظهاری از آیات و روایات گفتیم: «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ»، علم سلطان است؛ علم سلطان است به چه معناست؟ یک مقدار در کلمه «سلطان» دقت بکنیم. سلطان از تسلط و سلطه می‌آید؛ در تمامی محیط‌هایی که انسان‌ها حضور دارند فردی بالادست و دیگری پایین‌دست است: برای مثال خانواده را تصور کنید؛ پدر و مادر بالادست و فرزندان پایین‌دست‌اند. به چه معنا؟ به این معنا که پدر و مادر بر فرزندان خود سلطان و تسلط دارند. محیط کاری را تصور کنید؛ کارفرما بر کارگر تسلط دارد، به این معنا که تصمیم‌های او بر تصمیمات کارگر تأثیر جدی می‌گذارد. در محیط‌های درسی و آموزشی استاد بر شاگرد تسلط دارد. در محیط‌های نظامی فرمانده بر سرباز تسلط دارد. اصولاً هر موضوعی را که تصور کنید در آن، تسلط موضوعیت دارد. لذا به تعبیر ما در نقشهٔ الگوی پیشرفت اسلامی تسلط و مسئلهٔ سلطان، امری غیرقابل‌انکار است و همهٔ ابناء بشر در تمامی محیط‌ها و در تمامی ازمنه به آن مبتلا هستند. این‌گونه نبوده که در ۱۴۰۰ سال پیش مسئلهٔ تسلط و مدیریت تسلط مطرح نبوده باشد. ۱۴۰۰ سال بعد که حال حاضر است مسئلهٔ تسلط موضوعیت دارد و ۱۴۰۰ سال بعد از آن نیز موضوعیت خواهد داشت. در قم، نجف، اصفهان و کرج مسئلهٔ تسلط موضوعیت دارد؛ همچنین در آمریکا و آلمان و فرانسه نیز موضوعیت دارد و یک مسئلهٔ کاملاً عمومی است.

حالا این تسلط یا میل به ظلم دارد یا میل به عدل دارد، یا میل به نفع دارد یا میل به ضرر دارد. خواهش می‌کنم دقت بفرمایید، یا میل به خیر دارد یا میل به شر دارد. انسان زمانی که تسلط دارد تسلط او وصف پیدا می‌کند. برای مثال شما می‌توانید از تسلط خود جهت زمینه‌سازی شر استفاده کنید؛ همچنین می‌توانید از تسلط خود جهت زمینه‌سازی خیر استفاده کنید. برای مثال در روایات دیده‌اید که «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَعْدَ خَيْرٍ فَقَهَهُ فِي الدِّينِ، وَزَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا، وَبَصَّرَهُ بِعُيُوبِ نَفْسِهِ»<sup>۱۴</sup> روایت می‌فرماید که «خیر»، داشتن سه چیز است؛ اهل فکر کردن در دین باشد، چسبندگی او به دنیا پایین باشد همانند بعضی از مسئولین ما نباشد که دفتر کار آن‌ها تا آخر عمرشان دفتر کار شاه سابق بوده است و تنها عمامه داشتند. «زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا»، هرکس که به دنیا چسبیده بود علامت شر اوست. هرگاه دیدید که یک مدیر به دنیا چسبیده است به طور حتم خدا برای او اراده شر دارد و اراده خیر برای او نکرده است. «وَبَصَّرَهُ بِعُيُوبِ نَفْسِهِ» وقتی دیدید در مکانی اختلاف و دعوا شد -چه در محیط کار چه در خانه چه در محیط علمی- و طرفین گفتند که تقصیر من بوده است این علامت خیر است. انسان تربیت شده خود را متهم می‌کند و می‌گوید تقصیر من بوده که این گونه شده است. اما اگر دیدید که اختلافی به وجود آمد و یکدیگر را به سرعت متهم کردند، همین که میل به دیدن عیوب نفس خود ندارید علامت شر است. این را از سطح خانواده تا سطح مجلس و حوزه‌های سیاسی جاری کنید. آقا جان! به چه علت برجام شکست خورد؟ تقصیر تو بود. اصلاً شما خوب هستید و به هیچ وجه مقصر نبودید. مدام می‌گویند که چه کسی مقصر است؟ متن برجام که مشکلی نداشت! دقیق و فنی بود! تمام افراد یکدیگر را متهم می‌کنند. واقعاً این در جمهوری اسلامی رسم شده است. انسان باید نگاه کند که کدام مسئول به عنوان «النادر کالمعدوم»<sup>۱۵</sup> می‌گویند که این کار اشتباه بنده بود که این کار را انجام دادم. این علامت خیر در آن شخص است. اگر فردی این سه وصف در او وجود دارد خدا را شکر کند

۱۴. علی بن ابراهیم، عن علی بن محمد القاسانی، عن ذکرة، عن عبد الله بن القاسم عن أبي عبد الله ع قال: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ، زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا، وَقَهَّهُ فِي الدِّينِ، وَبَصَّرَهُ بِعُيُوبِهَا، وَمَنْ أُوْتِيَهُنَّ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه خداوند، خیر بنده‌ای را اراده کند، او را نسبت به دنیا، بی‌ربطی می‌گرداند و در دین، دانایش می‌کند و عیب‌هایش را به او می‌نمایاند. به هر کس این چیزها داده شود، خیر دنیا و آخرت، داده شده است.

کافی، ج ۲، ص ۱۳۰

۱۵. مورد آنقدر نادر است، مثل آن است که اصلاً وجود ندارد.

که میل به خیر دارد. به طور حتم در محیط‌های انسانی دیده‌اید که همه، بنده و شما بسیار به آن مبتلا هستیم - هر زمان اتفاقی می‌افتد تمامی افراد یکدیگر را متهم می‌کنند. بسیار سخت است.

ممکن است تسلط وصف خیر پیدا کند و زمانی ممکن است که وصف شر پیدا کند. بنده به علائم آن اشاره کردم. تسلط امکان دارد که وصف نفع و ضرر پیدا کند. از کجا معلوم است که تصمیم شما که مسلط هستید به نفع باشد و به ضرر نباشد؟ تسلط، اوصاف مختلفی پیدا می‌کند. امشب زمانی که در حال محاسبه خود هستید از خودتان بپرسید که تسلط شما عادلانه است یا ظالمانه؟ تصمیمی که بنده گرفتم میل به ظلم داشت یا به عدل؟ پس تسلط این اوصاف را پیدا می‌کند.

اگر فردی این بحث را پذیرفت می‌گوید بنده چه کاری انجام دهم تا تسلط بنده میل به خیر و عدل و نفع داشته باشد و میل به شر، ظلم و ضرر نداشته باشد؟ سؤال بسیار فنی است. در جواب به چنین سوالی حضرت امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «العلم سلطان»؛ علم معادله‌ای است که به شما کمک می‌کند تا سلطه خود را تنظیم نموده و تسلط خود را مدیریت کنید. ماهیت علم تصرف در طبیعت نیست، ماهیت علم بهینه‌کردن روابط انسانی و اراده‌ها در عالم است، این ماهیت علم است.

بنده مثالی بزنم که همگی ما به آن مبتلا هستیم. برای مثال در روایت آمده است که زن و شوهر زمانی که از یکدیگر جدا می‌شوند با روی خوش و گشاده از یکدیگر جدا شوند و یک حالت انبساط روحی حاکم باشد؛ زمانی که به یکدیگر در ملاقات اول می‌رسند نیز با یکدیگر گشاده‌رو باشند و یکدیگر را تحویل بگیرند.<sup>۱۶</sup> برای مثال مردی خسته است و خانم نیز در خانه کار کرده‌است، می‌دانید کار در خانه از کار در بیرون خانه بسیار سخت‌تر است، هر دو خسته‌اند. زمانی که به یکدیگر می‌رسند دو فرض موجود است؛ یا خستگی خود را بروز می‌دهند یا اینکه به یکدیگر انبساط

۱۶. و جاء رجل إلى رسول الله ص فقال إن لي زوجة إذا دخلت تلقتني وإذا خرجت سبعتني وإذا رأيتي مهموماً قالت ما بهمك إن كنت تهتم لرؤفك فقد تكفل لك به غيرك وإن كنت تهتم بأمر آخرتك فإذك همأ فقال رسول الله ص إن لله عملاً و هذه من عماله لها نصف أجر الشهيد

و مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: من همسری دارم که چون به منزل روم پیش‌باز من آید و چون بیرون روم مرا بدرقه کند و هر گاه مرا اندوهگین بیند پرسد چه چیز تو را غمگین ساخته؛ اگر برای روزی است که آن به عهده تو نیست و دیگری آن را به عهده گرفته (یعنی خداوند)، و اگر راجع به امور آخرتی است پس خداوند بر اندوهت بیافزاید، رسول خدا فرمود: آری خداوند را کارگرانی است و این زن یکی از آنان است، و او نصف اجر شهید را خواهد برد.

روحي تحويل مي دهند. تقريباً پنجاه درصد از وضعيت پس از ملاقات اول و آخر، متأثر از ملاقات اول و آخر است و کاملاً مدیریت می شود. خب این علم است ديگر. به ما در روايات گفته شده است که زن و شوهر ملاقات اول و آخر را مدیریت کنند. این به این معناست که زن و شوهری که این کار را می کنند پنجاه درصد مشکلات آنها بعد از جدا شدن و هنگام حضور در خانه حل می شود. معادله است، عمل کنید و نور آن را ببینید. ملاقات اول و آخر باید مدیریت شود. ما در روايات و آیات بی سواد هستیم اما به نظر بنده صد معادله علمی با این شکل، موجود است که حداقل بایستی همه انسان ها یاد بگیرند. بنده عمومی ها را می گویم، اگر این روابط را بلد نباشیم، روابط انسانی، به "انسان گرگ انسان است" تبدیل می شود. آن جامعه شناس غربی که چنین حرفی زده بود و گفته بود انسان گرگ انسان است به این دلیل بوده است که در مدرسه تنها ساینس (science) یاد گرفته است. راست هم می گوید؛ چون در جامعه ای که هیچکس «العلم سلطان» بلد نیست همگی در کوچکترین موارد یکدیگر را اذیت می کنند و به این صورت است. به قول شاعر که می فرمود قدما می گفتند «بنی آدم اعضای یکدیگرند / که در آفرینش ز یک گوهرند» در حال حاضر می گویند «بنی آدم روی اعصاب یکدیگرند» همگی یکدیگر را به چالش می کشند. چرا این گونه می شود؟ ریشه آن این است که ساینس بلدند، «العلم سلطان» بلد نیستند. این علوم را باید یاد دهیم. پس این از حیث محتواست.

حالا «العلم سلطان»، نه دسته علم است و اگر نه دسته علم بلد باشیم تسلط و تصمیم های بالادستی منجر به ایجاد ظلم، شر و ضرر نمی شود و پایین دستی ها را نیز مدیریت می کند. این ها را باید بحث کرد. برای مثال همان معرفه الامامی که عرض کردم، منزلت معرفه الامام مهم ترین علم در اسلام است. تمامی انسان ها امام دارند و فرد بدون امام نداریم، همه از امام خود ایده و الهام می گیرند. پس بهتر است که امام این افراد را یک انسان پخته انتخاب کنیم و قواعد تشخیص امام را بحث می کنیم، این اولین نیاز است. بنابراین این فقه الامام است.

[مورد دوم] فقه العلم است، همین بحثی که کردم مربوط به فقه العلم بود. علم چیست؟ چرا مباحثه می کنیم و می پذیریم؟! knowledge is power یا «العلم سلطان»؟ بنده پانصد صفحه بحث آماده در این حوزه دارم. اگر تکلیف این را معلوم کنیم به سمت تمدن اسلامی می رویم. بسیاری به فکر تمدن اسلامی هستند اما هنوز



فکر می‌کنند knowledge is power. تعریف آن‌ها بیکنی است و نمی‌توان این بحث را پذیرفت. باید در تعریف علم بسیار دقت کرد، ما نیاز به فقه‌العلم داریم.

[مورد سوم] فقه‌الترکیه است؛ بیرون تمامی انسان‌ها تبلور درون آن‌هاست. این نیز همچون قاعده تسلط که عرض کردم عمومی است؛ درون افراد، تبدیل به احساسات و اندیشه و تصمیم می‌شود. پیامبران معادله‌ی ارتباط درون و بیرون را به صورت مداوم به انسان‌ها می‌گویند و سپس می‌گویند اگر خواستید بیرون فردی را درست کنید تلاش کنید که درون او را تزکیه کنید.

پیامبران به همین روشنی حرف می‌زنند. اگر می‌خواهید نیز می‌توانید درون آن‌ها را اصلاح نکنید، اختیار با خودتان است. بروید بیرون را کنترل کنید ولی بدانید نمی‌توانید؛ باید جامعه‌تان را مانیتورینگ کنید، باید پشت سرهم قانون بگذارید و برای قانون‌ها مجازات‌های سخت بگذارید، باید جامعه‌تان را جبری کنترل کنید. خب بروید و این کار را بکنید. اگر نتوانستید درون آدم‌ها را کنترل کنید، نمی‌شود از بیرون آدم‌ها را کنترل کرد. نمی‌توانید به طور مستمر آدم‌ها را بیاورید و به آن‌ها بگویید که این کار را انجام بده و این کار را انجام نده. می‌دانید چرا در جامعه ما رشوه و پارتی و این مفسده‌ها زیاد است؟ الآن یک بحث فنی بگویم. می‌دانید که چرا اختلاس و دزدی زیاد است؟ چون در درون آدم‌ها حرص و استکبار و حسد است. حرص در درون، در بیرون تبدیل به دزدی می‌شود. خب آقای نماینده مجلس! برادر عزیزم! آقای تصمیم‌گیر در جمهوری اسلامی! می‌خواهی جلوی اختلاس را بگیری؟ فقط به بیرون نپردازید و قانون وضع کنید، بلکه باید در درون هم برای اصلاح انسان‌ها برنامه بدهید. حکومتی که مدیریت ترکیه‌ی درون‌ها را به عهده ندارد، کارش در بیرون با چالش مواجه می‌شود، هر کسی هم که می‌خواهد باشد، هر حکومتی هم که می‌خواهد باشد. و الآن بلای کشور ما ایده‌هایی است که همه مبتنی بر کنترل بیرون هستند. همین ایده معیوب دولت الکترونیک را ببینید؛ می‌گوییم آقا! منافع دولت الکترونیک چیست؟ می‌گوید باعث می‌شود ارتباط بین مدیران و ارباب رجوع قطع شود، ارباب رجوع وقتی به مدیر رجوع می‌کند، باعث می‌شود در این میان تبدلات مالی نامشروع و مدیریت انتظارات غلط اتفاق بیافتد، رشوه بیاید، پارتی‌بازی بیاید. می‌گوییم حالا راه حل شما برای کنترل فساد چیست؟ می‌گوید دولت الکترونیک راه



می‌اندازیم. می‌گوییم یعنی چه کار می‌کنید؟ می‌گویید مردم با یک سیستم طرف هستند و سیستم دیگر طلب رشوه و تخلف از مردم ندارد. می‌گوییم یعنی منظورت این است آن مدیرانی که تصمیم‌گیر هستند، جای دیگری اعمال فساد نمی‌کنند؟ اینجا جلوی آنها را بستید، می‌روند و جای دیگری اعمال فساد می‌کنند. لذا همیشه گفته‌ام که مسئله شفافیت، فساد را قانونی می‌کند، جلوی فساد را نمی‌گیرد بلکه می‌گوید از بیرون همه دستگاه‌ها بگویند که چقدر حقوق می‌گیرند. این هم کار بدی نیست، اتفاقاً شفافیت یک بخشی از اقدامات است؛ بگویید که فلان مدیر نمود میلیون می‌گیرد و فلان مدیر شصت میلیون می‌گیرد و مردم تنبیهشان کنند. بگویند که تو داری بیت‌المال را می‌خوری. نگذارند که برای او زندگی راحت باشد. این حرف، حرف درستی است؛ ولی درون مدیران با مدل دولت الکترونیک و ایده شفافیت کنترل نمی‌شود. پس چه اتفاقی می‌افتد؟ فساد از جای دیگری بیرون می‌آید و متولد می‌شود. نام این موضوع فقه‌الترکیه است و بین آقایان معروف است که به این، درس اخلاق می‌گویند. خب فقط انبیاء بلدند که ترکیه کنند، جامعه‌شناس‌ها و فیلسوف‌ها و پوزیتیویست‌ها که این کارها را بلد نیستند. اگر خواستید به این علوم توجه کنید. ما به تبع انبیاء در حوزه علمیه داریم به سمتی می‌رویم که یک مدیریتی برای کنترل درون‌ها داشته باشیم. برای بیرون هم فکری می‌کنیم. پس ترکیه یعنی این.

نه دسته علم است دیگر که این علوم خیلی مسائل مهمی هستند. خب دیگر بقیه دسته‌های علوم را توضیح ندهم. خب این از حیث محتوا بود. پس ما در آموزش و پرورش آینده knowledge is power تدریس نمی‌کنیم. اگر تدریس کنیم، در رشته‌های تخصصی و در کنار مباحث تدریس می‌کنیم، اصل علوم، «العلم سلطان» است.

بعد می‌گویید چه اتفاقی می‌افتد؟ می‌گوییم آدم‌ها مهارت‌های تنظیم روابطشان با یکدیگر را پیدا می‌کنند. آقا! بالای پنجاه خاصیت برای این موضوع بار می‌شود که آدم‌ها بتوانند روابطشان با یکدیگر را تنظیم کنند. یکی از آنها را بگوییم؛ تولید فکر گسترش پیدا می‌کند.

۲/۲/۲۱. صاحب تجربه  
کردن همه انسان‌ها در  
"تصرف در طبیعت" با حل  
منازعات انسانی توسط  
آموزش و پرورش آینده



مثلاً یک آدمی صد واحد توان دارد، اعم از توان فکری، توان روحی و توان جسمی. دو فرض برای این آدمی که صد واحد توان دارد وجود دارد: یا با محیط انسانی اطرافش درگیر است و یا با محیط انسانی اطرافش در سلیم است. اگر در سلیم است و اصطکاک ندارد، آن صد واحد انرژی سر جایش می ماند و مثلاً خرج توسعه فکر و خلاقیت می شود. اگر با محیط اطرافش درگیر است، حداقل دو سوم این انرژی صرف این می شود که روابط انسانی را بهینه کند و با یک سوم انرژی به بقیه امورش از جمله تفکر می پردازد، تازه اگر باقی بماند. اولین ثمره مسئله بهینه شدن روابط انسانی این است که انرژی های انسان صرف امور فردی نمی شود، بلکه صرف بقیه امور زندگی از جمله تفکر می شود، این خیلی مهم است. حکمت حرف های انبیاء اینطور است که می گویند «العلمُ سلطان». حالا توان علمی، توان جسمی و توان فکری و همه توان هایم صد واحد است. خب این توان را می برم و در تصرف طبیعت هم از آن استفاده می کنم، در نتیجه معادلات پیشرفته تری بدست می آورم. ظرفیت فکر کردن که بالا بیاید، دقت تصرف در طبیعت هم بالا می آید. الان می گویند فلان معادله را چه کسی ساخت؟ مثلاً می گویند که گوتنبرگ برای صنعت چاپ، کاری کرد یا ادیسون برای برق یک کاری کرد. بعد این کشفیات را سیلابس می کنند و به بقیه آموزش می دهند. ما در مدل اسلامی اصل ظرفیت فکری آدم ها را بالا می کشیم و همه خودشان گوتنبرگ و ادیسون و متصرف در طبیعت می شوند، به این موضوع دقت کنید. ما عالم ذوالفنون تربیت می کنیم. همین الان هم همینطور است، همین الان هم اگر بخواهید دقت کنید آن کسی که نخبه است و حرفی زده، در وهله اول برای او از ناحیه روابط انسانی چالش کمتری ایجاد شده است. اگر همه اش در محیط پر از آفت و درگیری بود که موفق نمی شد تا توسعه بدهد. حالا تکلیف تصرف در طبیعت در آموزش و پرورشمان را بعداً بحث می کنیم و می گوئیم تجربه، برای همه آدم ها اصل می شود. حالا در مورد آدم هایی که نتوانستند، تجارب دیگران را به آنها منتقل می کنیم. در حالی که الان همه انرژی ها صرف این درگیری ها می شود و اصلاً آدم ها خلاقیت و رشد ندارند. دقت کنید! این مسئله از غرر کلمات نقشه راه الگوی پیشرفت اسلامی است که شما می گوئید چطور علم را گسترش دهیم؟ پاسخ این است

که ابتدا دعوای بین انسان‌ها را مدیریت کنید. آدم‌هایی که با یکدیگر درگیر نیستند، در همه حوزه‌های زندگی دقیق‌تر هستند، از جمله در حوزه علم. دیگر نیاز ندارید که آموزش‌های گسترده برایشان داشته باشید و خیلی حدافلی خواهد شد. خوب بحث محتوا را هم تمام کنم؛ پس نه دسته علم را آموزش می‌دهیم تا بهینه روابط انسانی اتفاق بیفتد. ببینید کم‌کم آموزش و پرورش آینده دارد تصویر می‌شود.

خب از حیث روش چه کار می‌کنیم؟ مبنای ما گسترش حفظ نیست، مبنای ما تحریک فکر است. در مورد تحریک فکر دو نکته را اجمالاً بگویم و عبور کنم. اولاً این حرف ما با حرف سند ۲۰۳۰ و بعضی دیگر از حرف‌های غربی‌ها - که مثلاً می‌گویند در مدارس کشورهای اسکاندیناوی تحریک فکر وجود دارد - یک تفاوت دارد. تفاوتش این است که ما قائلیم، انسان باید پنج نوع فکر کردن را یاد بگیرد. ولی سند ۲۰۳۰ و کشورهای اسکاندیناوی یک نوع فکر کردن را به انسان‌ها یاد می‌دهند و آن هم تجربه کردن است، پوزیتویست و فکر تجربی را انتقال می‌دهند. ولی ما در اسلام قائلیم که ظرفیت فکر انسان، پنج برابر این تعریفی است که آقایان می‌گویند. آن پنج نوع فکر کردن چیست؟ ۱. انسان‌ها باید روش تأمل کردن را یاد بگیرند، توضیح می‌دهم یعنی چه ۲. روش تعقل را یاد بگیرند، این هم یک نوع فکر کردن است که غیر از تأمل کردن است ۳. روش تدبر کردن را هم باید یاد بگیرند، تدبر هم یک فکر دیگری است ۴. روش تجرب را هم باید یاد بگیرند که باز هم می‌گویم تجرب دینی غیر از تجربه پوزیتویستی است؛ ما در تفکرات انبیاء در مورد تجربه نیز از حلقه وین<sup>۱۷</sup> تکاملی‌تر حرف داریم ۵. روش تفقه را هم باید یاد بگیرند. پس وقتی که ما می‌گوییم فکر یعنی پنج روش.

۲/۲/۳. ویژگی سوم: روش آموزش و پرورش آینده، تکیه به تحریک فکر در سطح پنجگانه

خب شرح آن طولانی است و من نمی‌توانم در این زمان توضیح دهم که روش‌های این‌ها چگونه است، ولی فقط تعریف دوتا از آن‌ها را می‌گویم. تأمل کردن یعنی چه؟ کجا به درد می‌خورد؟ وقتی با یک نفر که تا الآن که با او برخورد دارید به موضوعی

۲/۲/۳/۱. تأمل، سطح اول از سطح پنجگانه تفکر

۱۷. گروهی از فیلسوفان که در قرن بیستم در وین به بحث حول فلسفه و علم پرداختند. آرای فلسفی این حلقه با عنوان «پوزیتویسم منطقی» شناخته شده است. آن‌ها منشأ همه شناخت‌ها را حواس تجربه می‌دانستند. نظریات آن‌ها موجب گمراهی بیش از پیش بشر در گرایش به حس‌گرایی و پوزیتویسم شد.



که مد نظر شماست فکر نکرده است و به اصطلاح دینی غافل است روبرو می‌شوید روش تأمل توضیح می‌دهد که چطور این شخص را از غفلت به ذکر بیاورید، به توجه بیاورید. یکی از مهارت‌های انسان‌های تربیت شده این است. ببینید طرف چهل سال، پنجاه سال یا بیست سال از عمرش گذشته است و تا الآن به هر دلیلی حواسش نبوده است. شما با او برخورد دارید و خیلی مهارت می‌خواهد که این آدم را متنبه کنید و در او توجه ایجاد کنید. به مهارت جدی احتیاج دارد و همه آدم‌ها به آن احتیاج دارند، خصوصاً در تربیت انسان به روش ایجاد تأمل نیاز داریم. تأمل یعنی فکرِ اولیه. مثلاً دانش‌آموزِ معلمی سر کلاس حواس پرت است. خوب چطور در او تأمل ایجاد کند که از آن حالت بیرون بیاید و بفهمد تدریس و تدارس مسئله مهمی است. الآن معمولاً در مدارس تنبیه می‌کنند، حالا قبلاً تنبیه بدنی بود و الآن تنبیه‌های روحی می‌کنند. می‌گویند که تو بی‌سوادی، ظرفیت تو کم است، تو عقب افتاده‌ای. معلم‌ها نسبت به دانش‌آموزان‌شان مفصل از این عنایت‌ها می‌کنند. خوب این تحقیر است، ایجاد تأمل نیست. ایجاد تأمل چگونه است؟ تأمل به چه دردی می‌خورد؟ در مخاطب ایجاد یقظه می‌کند، منتها یقظه در هر امری که محل بحث است.

یا مثلاً تدبیر یعنی فکر قبل از تصمیم، همه آدم‌ها به آن احتیاج دارند. چطور قبل از تصمیم‌گیری‌ها فکر کنیم؟ این غیر از فکر فلسفی و برهانی است، به یک مدل احتیاج دارد که باید آموزش دهیم. حالا تجرّب و تعقل و تفقه هم تعریف دارند. پس در نظام آموزشی همه این پنج نوع روش فکر را باید آموزش دهیم. در نتیجه آدمی خواهید داشت که می‌تواند پنج نوع فکر کند.

الآن اولاً آدم‌ها اگر فکر کنند، پوزیتیویستی فکر می‌کنند که این هم در نظام آموزش و پرورش ما وجود ندارد. باید فکری به حال آن کرد. خوب از وجناتان پیداست که خسته شدید در حالی که هنوز دو محور از مباحثمان مانده است و وقت هم کاملاً تمام شده است و چاره کار این است که من شما را به استقامت دعوت کنم که حداقل اجمالی از این دو بحث مطرح شود. پس محور دو هم تمام شد.

محور دوم گفت: غایت آموزش و پرورش، محتوای آموزش و پرورش و روش آموزش و پرورش آینده باید تغییر کند. غایت از تربیت تکنسین به تربیت انسان است،

۲/۲/۳/۲. تدبیر؛ سطح سوم از سطوح پنجگانه تفکر

محتوا از آموزشِ knowledge is power به آموزش «العِلْمُ سُلْطَانٌ». روش از حفظ و تفکر پوزیتیویستی به تفکر همه جانبه باید تغییر پیدا کند. این تصویر آموزش و پرورش آینده است. می‌گویید آموزش و پرورش خوب چیست؟ ما به آیات و روایات نگاه کردیم و دیدیم اگر این سه ویژگی باشد، آموزش و پرورش خوبی داریم. حالا توضیح تفصیلی محور دوم ده جلسه وقت می‌خواهد و دوست می‌داشتیم مدت این جلسه، ده جلسه بود و فقط پنج جلسه آن را درباره انواع تفکر صحبت می‌کردم. ما به این موضوع خیلی احتیاج داریم، مردم ایران بیش از همه انواع تفکر به روش تدبیر احتیاج دارند. طرف ازدواج می‌کند و بعد پشیمان می‌شود، خب این فرد تدبیر ندارد. طرف رشته دانشگاهی خود را انتخاب می‌کند و بعد پشیمان می‌شود، قبل از اینکه به آن رشته وارد شوید باید تدبیر داشته باشید. طرف رئیس جمهور را انتخاب می‌کند و سال دوم می‌گوید از او خوشم نمی‌آید، خب موقع رأی دادن باید دقت کنید، خودتان رأی دادید.

تدبیر خیلی لازم است، تدبیر حداقل به بهینه ده نوع تصمیم حیاتی منجر می‌شود. تصمیمات حیاتی چیست؟ مانند انتخاب امام که یک تصمیم حیاتی است؛ برای چه این آقا را نماینده مجلس کردید؟ برای چه به آن آقا رأی دادید و رئیس جمهور شد؟ برای چه این آقا را به عنوان عضو شورای شهر انتخاب کردید؟ ما همه به این مبتلا هستیم و اگر تدبیر را بر سر منبر بحث نکنیم جامعه به همین سمت می‌رود. آرام آرام باید بحث کنیم که آموزش و پرورش باید کتاب تدبیر داشته باشد و این خیلی واجب است.

یکی دیگر از این تصمیمات حیاتی [انتخاب همسر است؛ در روایات دیدید که می‌فرماید شَرُّ الْأَشْيَاءِ هَمْسَرٌ بَدٌّ است.<sup>۱۸</sup> نمی‌فرماید شَرُّ الْأُمُورِ، شَرُّ الْأَشْيَاءِ؛ یعنی اگر همسر آدم بد باشد چیزی بدتر از این در کره زمین وجود ندارد. مثلاً یکی از اشیاء سم است که اگر انسان مصرف کند بالفور از این دنیا می‌رود. روایت می‌فرماید همسر بد از سم بدتر است؛ برای اینکه سم به یکباره کار شما را تمام می‌کند و از این دنیا می‌رود ولی همسر بد، مرگ تدریجی است و هر روز باید او را تحمل کنید. خیلی بد است؛ مرد بد و زن بد خیلی بد است. خانم‌ها باید دقت کنند به چه کسی بله بگویند،

۲/۲/۳/۲/۱. برخی از موضوعات تدبیر: انتخاب امام، همسر، رفیق، کتاب و خانه خوب

۱۸. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: شَرُّ الْأَشْيَاءِ أَلْمَرَأَةُ الْأَسْوَاءُ



آقایان باید بدانند چه کسی مادر بچه‌هایشان می‌شود. این تدبیر است و ما آن را بلد نیستیم.

[یکی دیگر از این تصمیمات مهم،] رفیق خوب است که موضوع تدبیر است. این سومین تصمیم حیاتی انسان است. [یکی دیگر از این تصمیمات،] کتاب خوب است، کتاب خوب موضوع تدبیر است. کتاب را تا آخر خوانده است و حالا می‌گوید استفاده نبردم. خب برای چه کتاب را تا آخر خواندی؟ در همان ابتدا باید دقت کنید. در بین ایرانی هم معروف است که می‌گویند ما دانشگاه رفتیم ولی در انتهای آن خیلی استفاده نکردیم. خب برای چه باید این اتفاقات بیافتد؟ برای اینکه طرف تدبیر ندارد و فکر می‌کند هر چیزی بین ۲ جلد است را باید بخواند.

خانه خوب یکی دیگر از تصمیمات مهم است و جزء تصمیماتی که نیاز به تدبیر دارد؛ کاش من دو سه روز وقت داشتم راجع به متعلقات تدبیر بحث می‌کردم، خیلی به ما کمک می‌کند. اگر شما انسان‌ها را در نظام آموزش و پرورش اهل تدبیر کنید خیلی از مشکلات شما حل می‌شود.

حالا یک سؤال فنی بپرسم البته در دل خودتان جواب بدهید؛ از میان این پنج موردی که من گفتم -امام بد، همسر بد، کتاب بد، رفیق بد و خانه بد- ببینید خودتان چقدر ضرر کرده‌اید! الان این نماینده‌های محترم مجلس که بعضی از آنها در نزد بعضی از افراد خیلی محترم هستند چقدر ضربه می‌زنند؟! فلان مسئول چقدر ضربه می‌زند! الان همه می‌گویند ارتباط با آمریکا بد است، خدا را شکر! ولی اگر ۵ سال پیش نیز تدبیر می‌کردیم می‌فهمیدیم بد است، تدبیر خیلی مهم است. اینها مسائل مبتلابه ما هستند و من بحث سیاسی به معنای قبیله‌ای و حزب‌گرایی ندارم. بنابراین ما به این بحث نیاز داریم و باید حتماً سطح تفکر را در جامعه ارتقا دهیم.

خب آموزش و پرورش آینده را اجمالاً تصویر کردیم؛ از حیث هدف به دنبال تربیت تکنیسین نیست بلکه به دنبال تربیت انسان است. از حیث محتوا Knowledge is power را آموزش نمی‌دهد بلکه «العلم سلطان» را آموزش می‌دهد و العلم سلطان نیز حداقل ۹ دسته علم است. از حیث روش نیز انسان‌ها را وادار نمی‌کند که حفظ کنند، بلکه انسان‌ها را به تفکر وادار می‌کند. این آموزش و پرورش آینده است و اگر آموزش و پرورش اینطور باشد دین و دنیای مردم درست می‌شود، محور دوم تمام شد.

۲/۳. سوال سوم: اولین اقدام برای دستیابی به آموزش و پرورش آینده چیست؟

محور سوم این است که چه کار کنیم به سمت آموزش و پرورش آینده حرکت کنیم؟ فرضاً با یکدیگر همراه هستیم و می‌خواهیم به سمت آموزش و پرورش آینده برویم. خب اولین اقدام و اولین گام چیست؟ آیا اولین اقدام این است که شما یک نامه سرگشاده به وزیر فعلی بنویسید و با او دعوا کنید؟ اولین اقدام بعضی‌ها همیشه دعواست. آیا این اولین اقدام است؟ آیا اولین اقدام این است که با معلم‌ها و بدنه کارشناسی آموزش و پرورش نشست‌های آموزش و پرورش آینده را شروع کنیم؟ این کار خیلی کار خوبی است ولی اقدام اول نیست. اقدام اول چیز دیگری است.

۲/۳/۱. ارتقای ظرفیت انسان‌ها: اولین اقدام برای دستیابی به آموزش و پرورش آینده

۲/۳/۱. ارتقای ظرفیت انسان‌ها: اولین اقدام برای دستیابی به آموزش و پرورش آینده

ارتقا دهیم؛ انسان‌ها یک ظرفیت اولیه دارند؛ از حیث جسمی برخی از بعضی دیگر قوی‌ترند، از حیث فکری بعضی‌ها نسبت به بعضی دیگر باهوش‌تر و ذکی‌تر هستند، از حیث روحی برخی از انسان‌ها شرح صدرشان بیشتر از بعض دیگر است، انسان‌ها ظرفیت دارند. البته اگر کسی می‌خواهد ظرفیت را به خوبی فهم کند باید حدیث جنود عقل و جهل امام علیه السلام را ببیند<sup>۱۹</sup>؛ امام می‌فرماید رأس قوای انسان عقل است که ۷۵ بُند دارد که همه آنها ظرفیت هستند، اینها همه ظرفیت‌هایی هستند که انسان‌ها باید داشته باشند. امام در اول و آخر همین روایت می‌فرماید همه مؤمنین همه این بُندها و ظرفیت‌ها را ندارند. کاری که ما ابتدا باید بکنیم این است که ظرفیت انسان‌هایی که در حکومت و جامعه‌مان داریم را بالا ببریم و بعد آنها را در آن هدف و محتوا و روش ببریم.

۲/۳/۱/۱. توجه به الگوی تغذیه؛ یکی از مصادیق بالابردن ظرفیت فکری افراد

شما حتماً مبتلا شده‌اید - بنده خیلی مبتلا شدم و خیلی از شما هم مبتلا شده‌اید - به اینکه گاهی اوقات مخاطبتان دچار حُقم است و وقتی می‌خواهید وارد بحث شوید اصلاً بحث جلو نمی‌رود، می‌خواهید گفت‌وگو را شروع کنید ولی ارتباطتان با مخاطب برقرار نمی‌شود. پس گفت‌وگو با انسان دچار حُقم غلط است و نباید گفت‌وگو را شروع کرد. پس اگر ما تدابیری را به کار بردیم که حُقم انسان‌ها افزایش پیدا کرد، اساساً دیگر تفکر و آن محتوا و آن اهداف دست‌نیافتنی هستند. پس بنابر مثالی که من زدم قبل از آن باید تدبیری برای کاهش حُقم در انسان‌ها کرد؛ مثلاً یکی از چیزهایی که در روایات مسئله حُقم را کاهش می‌دهد، کم غذا خوردن و

متناسب غذا خوردن است.<sup>۲۰</sup> پس افزایش ظرفیت، از تغییر الگوی تغذیه شروع می‌شود. غذا خوردن انسان‌ها را اگر مدیریت کنیم میزان حُمقشان کاهش پیدا می‌کند و می‌توانیم بهتر و فنی‌تر بحث کنیم. من خودم این را تجربه کردم؛ در روزهایی که در کشور راجع به الگوی پیشرفت بحث می‌کنیم در آن روزها فقط یک وعده غذا در آخر شب می‌خورم و سعی می‌کنم غذا نخورم. وقتی بعداً نوارها را گوش می‌کنم می‌بینم بحث خیلی فنی‌تر می‌شود. همین که انسان یک وعده غذا نیز می‌خورد بر روی قوای فکری او تأثیر می‌گذارد. پس مثلاً ما طلبه‌ها باید بدانیم که اگر غذایمان را کم کنیم بعداً تفکر و علم ما بیشتر می‌شود، حتی به اندازه یک جلسه. باید اول ظرفیت را بالا بیاوریم.

اگر ظرفیت را بالا بردیم با آدم با ظرفیت می‌توان تفکر را تا ۵ مرحله جلو برد، ارتقا ظرفیت زیرساخت است. یکی از مشکلاتی که معلمان عزیز ما و آموزش و پرورش فعلی دارد این است که ظرفیت انسان‌هایی که وارد آن می‌شوند به دلایل مختلف دچار چالش شده است. ما ابتدا باید برنامه‌های ارتقاء ظرفیت را در دستور کار قرار دهیم، این حرف اصلی من است. و الان این موضوع نه در آموزش و پرورش کشور ما و نه در هیچ‌جای کشور نهاد متکفل ندارد. با آدم کم ظرفیت نمی‌توان تا سر کوجه رفت در حالی که ما می‌خواهیم تا قله تفقه و تدبر جلو برویم، آن هم نه با یک نفر و دو نفر بلکه با یک امت. به این موضوع توجه کنید که ما قرار است جامعه‌سازی کنیم، یعنی قرار است اکثریت و همه را تا قله تدبر و تفقه ببریم. پس باید آنها توان آمدن با من و شما را داشته باشند. بنابراین اقدام اول، ارتقاء ظرفیت است. این سؤال سوم بود که بیشتر از این شرح نمی‌دهم، بعضی از افراد تا می‌خواهند تفکر را شروع کنند کلاس یا مسابقه کتابخوانی می‌گذارند، کلاس شما یا مسابقه کتابخوانی شما ضریب ظرفیت انسان‌هایی می‌شود که کتاب شما را می‌خوانند و پای کلاس شما هستند. شما باید

۲۰. مَنْ أَحَدَ مِنَ الطَّعَامِ زِيَادَةً لَمْ يَغْذُهُ ، وَ مَنْ أَحَدَهُ بِقَدْرِ لَآ زِيَادَةٌ عَلَيْهِ وَ لَآ تَقْصُ فِي غَدَائِهِ نَفْعَهُ ؛ وَ كَذَلِكَ الْمَاءُ ، فَسَبِيلُهُ أَنْ تَأْخُذَ مِنَ الطَّعَامِ كِفَايَتَكَ فِي أَيَّامِهِ . وَ ارْفَعْ يَدَيْكَ مِنْهُ وَ بِكَ إِلَيْهِ بَعْضُ الْقَرَمِ ، وَ عُنْدَكَ إِلَيْهِ مَبْلٌ ؛ فَإِنَّهُ أَسْلَحٌ لِمَعْدَنِكَ وَ لِيَدَيْكَ ، وَ أَرْكِي لِعُقْلِكَ ، وَ أَحْفَ لِحِسْمِكَ  
 امام رضا علیه السلام فرمود: هر که بیش از اندازه غذا بخورد، آن غذا گوارایش نمی‌شود و هر که به اندازه خورد، نه کم و نه زیاد، آن غذا برایش سودمند می‌باشد؛ آب نیز چنین است. پس، راهش این است که به اندازه کفایت از غذا بخوری و در حالی که هنوز اندکی اشتها داری دست از خوردن بکشی، که این کار معده و بدنت را سالمتر، ذهنت را بارورتر و جسمت را چابکتر می‌سازد.



سعی کنید ظرفیت‌ها را بالا بیاورید تا بیان شما و گفت‌وگوی شما ضربدر یک ظرفیت بالاتر شود.

۲/۳/۱/۲. لزوم رجوع به باب روایات تقدیر برای استنباط احکام ارتقای ظرفیت

خب چطور ظرفیت انسان‌ها را بالا بیاوریم؟ چون ارتقا ظرفیت عمدتاً غیربیانی است و بیانی نیست. مجموعه اقداماتی که منجر به ارتقاء ظرفیت می‌شوند محور چهارم عرائض بنده است. پس از سؤال سوم خیلی سریع عبور کردم و شرح ندادم. اگر می‌خواستم شرح بدهم باید روایات باب تقدیر را می‌خواندم. تمام آیات و روایات باب تقدیر در مورد ظرفیت هستند. خدای متعال وقتی خلق می‌کند تقدیر نیز می‌کند، تقدیر وصف خلق خداست. در این روایات توضیح داده شده است که شما چه کار کنید تا خداوند خلق با ظرفیت‌تر برای شما خلق کند؛ حالا این خلق یا بچه شماست یا کشاورزی شماست یا هر تقاضای دیگری که از خداوند دارید. علت اینکه من از این موضوع ساده گذاشتم ضیق وقت است و گرنه خیلی مفصل است. ما برای اولین بار در حوزه یک باب فقهی به نام «فقه‌التقدیر» باز کردیم. تا الان که بنده با شما صحبت می‌کنم - از سر تتبع عرض می‌کنم - غیر از اشاره به مسئله تقدیر بر سر منابر در شب قدر و بعضی از حواشی تفسیری آن که مثلاً در مورد سوره قدر و بعضی از سوره‌های دیگر است هیچ کس وارد بحث نشده است که مسئله تقدیر را تفصیلی بحث کند. با اینکه اساس هدایت بر روی تقدیر است؛ اول خلق است بعد قدر است و بعد هدایت است، آیه شریفه اینطور می‌فرماید.<sup>۲۱</sup> یعنی هدایت بر روی تقدیر سوار است و تقدیر نیز وصف خلقت است. حالا این را یک وقت دیگری بحث می‌کنم ولی به هر حال حرف ما این است که پیامبران در ابتدا افزایش قدر می‌دادند بعد باقی تعالیشان را جلو می‌بردند. حالا ما در آموزش و پرورش آینده تبعاً للانبیاء دنبال این هستیم که ظرفیت انسان‌های دوره جمهوری اسلامی را بالا بیاوریم و بعد وارد حوزه آموزش و پرورش و مراحمی که عرض کردم بشویم.

۲/۴. سوال چهارم: حالا چگونه این کار را بکنیم؟ ما از دل آیات و روایت یک بحثی را بیرون آورده‌ایم تحت عنوان مدیریت مراحل ۵ گانه شکل‌گیری شخصیت که متکفل این موضوع نیز نهاد خانواده است نه آموزش و پرورش؛ خانواده‌ها باید در پنج مرحله ورود پیدا کنند اقدام اول را میسر می‌کند چیست؟

۲۱. «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ»

آنکه آفرید، پس درست و نیکو گردانید و آنکه اندازه قرار داد و هدایت کرد. (ترجمه انصاریان)

تا ظرفیت انسان‌ها بالا بیاید. اساساً متکفل این موضوع، آموزش و پرورش به معنای نظام آموزش و پرورش فعلی نیست، بلکه شخص پدر و مادر و نهاد خانواده هستند که می‌توانند این کارها را انجام بدهند. نهاد خانواده اگر این ۵ دسته کاری را که می‌گویم انجام بدهد نسل بعدی ما از حیث ظرفیتی بالاتر از نسل فعلی خواهد بود. پس رسیدن به قله‌های تفکر نیز با این نسل راحت‌تر است.

خب این پنج مرحله - که باید در آنها پنج کار را انجام داد - چیستند؟ مرحله اول از انتخاب همسر تا تولد فرزند است، به این مرحله مرحله اولیهی شکل‌گیری شخصیت می‌گویند. بحث ما در ارتقاء ظرفیت است و مرحله اول ارتقا ظرفیت، انتخاب همسر تا تولد فرزند است که آن را در ادامه توضیح می‌دهم. مرحله دوم شکل‌گیری شخصیت در ارتقا ظرفیت، هفت سال اول است؛ اگر در هفت سال اول درست برنامه‌ریزی شود ظرفیت انسان‌ها بالا می‌آید. مرحله سوم هفت سال دوم است، مرحله چهارم هفت سال سوم است و مرحله پنجم بین ۲۱ تا ۴۰ سالگی است. این پنج مرحله اگر مورد مواظبت خانواده‌ها قرار بگیرند افرادی که متولد می‌شوند و به عرصه جامعه می‌رسند، ظرفیت‌های بالاتری خواهند داشت، قدر بالاتری خواهند داشت. و با این انسان‌ها می‌توان خیلی از کارها را انجام داد. البته برخی از این مراحل پنجگانه شکل‌گیری شخصیت همزمان با مکتب رفتن و مدرسه رفتن هستند، با همزمانی این دو کاری ندارم ولی به هر حال پنج مرحله با پنج دسته کار است که موضوع آن نیز ارتقا ظرفیت است که باید در دستور کار قرار بگیرد.

حالا من توضیح بدم؛ مرحله اول چیست؟ می‌خواهیم نسل آینده را با ظرفیت کنیم  
 ۲/۴/۱. تکنیک اول: مواظبت بر فرایند انتخاب  
 مادر تا تولد فرزند  
 ۲/۴/۱/۱. انتخاب همسر  
 با نگاه تربیت فرزند: اولین  
 بخش تکنیک اول  
 مرحله انتخاب همسر است.

۲۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَكْبَحُ الْأَكْفَاءِ وَ أَلْبَسُوا فِيهِمْ وَ اخْتَارُوا لِطَفْلِكُمْ».

زنان و مردان متناسب و هم شأن (کفو) را به نکاح درآورد و با آنها وصلت کنید و برای نطفه‌های خودتان جایگاه مناسب انتخاب نمایید

۲/۴/۱/۲. انعقاد نطفه،  
ایجادکننده ظرفیت‌های  
فکری، جسمی و اخلاقی  
فرزند؛ دومین بخش  
تکنیک اول

دومین گام در مرحله اول، انعقاد نطفه است؛ اگر باب روایات انعقاد نطفه - که خودش ۷ یا ۸ جلسه بحث جدی دارد - را در جامعه بازخوانی نکنیم، از مجرای فقط همین یک فعل ظرفیت‌ها در آینده به چالش کشیده می‌شود. انعقاد نطفه یکی از احکام پُر از اسرار است که اهل بیت علیهم السلام درباره آن بحث کردند. بگذارید برای شما روایت بخوانم تا ببینید چقدر فنی است. حضرت می‌فرماید اگر انعقاد نطفه با تصویر زن اجنبی صورت گیرد (که مع‌الاسف این موضوع در دوره فعلی اتفاق می‌افتد؛ به دلیل شبکه‌های اجتماعی و صنعت پورنو که در جامعه است عمده کسانی که انعقاد نطفه انجام می‌دهند به صورت ناخودآگاه تصویر زن اجنبی در ذهنشان هست و این خیلی بلا درست می‌کند) حضرت می‌فرماید میل جنسی زن، در پسری که نطفه او با تصویر زن اجنبی متولد شود نهادینه می‌شود.<sup>۲۳</sup> این خیلی حرف فنی است و دقت کنید. فکر نکنید مصداق این موضوع یک یا دو مورد است، من این موضوع را آماری بررسی کردم؛ مثلاً در یکی از کشورهای اطراف ما که مسلمان هم هست حدود دو میلیون خنثی و کسانی که میل جنسی زنانه دارند ولی مرد هستند وجود دارد. الان در فقه فعلی می‌گویند خدا این‌ها را اینطور خلق کرده است اما در روایت می‌گوید که عامل اصلی این است که انعقاد نطفه با تصویر زن اجنبی رخ داده است. میل به عمل جنسی زنانه در پسرها زیاد می‌شود. انعقاد نطفه شوخی نیست! یعنی انعقاد نطفه اخلاق ساز است. حالا امام علیه السلام فرمود قبل از انعقاد نطفه فلان میوه را مصرف کنید - که بحث آن مفصل است - بعد می‌فرماید صبر فرزندان را افزایش می‌یابد. یا مثلاً می‌فرماید هنگام انعقاد نطفه، انعقاد نطفه آرام اتفاق بیافتد تا بچه شبیه پدر و مادر خود شود.<sup>۲۴</sup> اگر

۲۳. یا علی! لا تُجایع امرأتک بِشَهْوَةِ امْرَأَةِ غَیْرِكَ فَإِنِّي أَخَشِي إِنْ قَضِي بَيْنَكُمَا وَلَدٌ أَنْ يَكُونَ مُخَنَّنًا أَوْ مُؤَنَّنًا مُخَبَّلًا

ای علی! با زنت به هوس زنی دیگر، مجامعت نکن؛ زیرا می‌ترسم اگر فرزندی برایتان مقدر شود، مخنث یا زن صفت و دیوانه باشد.

من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۲

۲۴. ... أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ الْمُؤَلَّودِ الَّذِي يُشْبِهُ أَعْمَامَهُ وَ أَسْوَأَهُ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَتَى أَهْلَهُ فَجَامَعَهَا يَقْلِبُ سَائِكِينَ وَ عُرُوقَ هَادِيَةٍ وَ بَدَنَ غَيْرِ مُضْطَرِبٍ فَاسْتَكْتَبَتْ تِلْكَ النَّطْفَةَ فِي حَوْفِ الرَّجْمِ خَرَجَ الْوَلَدُ يُشْبِهُ أَبَاهُ وَ أُمَّهُ وَ إِنْ هُوَ أَتَاهَا يَقْلِبُ غَيْرِ سَائِكِينَ وَ عُرُوقَ غَيْرِ هَادِيَةٍ وَ بَدَنَ مُضْطَرِبٍ اضْطَرَبَتْ النَّطْفَةُ فَوَقَعَتْ فِي حَالِ اضْطِرَابِهَا عَلَى بَعْضِ الْعُرُوقِ فَإِنْ وَقَعَتْ عَلَى عِزْقٍ مِنْ عُرُوقِ الْأَعْمَامِ أَشْبَهَ الْوَلَدُ أَعْمَامَهُ وَ إِنْ وَقَعَتْ عَلَى عِزْقٍ مِنْ عُرُوقِ الْأَحْوَالِ أَشْبَهَ الْوَلَدُ أَحْوَالَهُ ...

امام حسن علیه السلام فرمود: ... اما سوالت در باره شباهت کودک به عموها و دانی‌هایش، جوابش این است که اگر انسان با دلی آسوده و عروق و رگ‌های آرام و بدنی غیر مضطرب نزدیکی کند نطفه در درون رحم قرار می‌گیرد و نوزاد شبیه به پدر و مادر خویش می‌شود ولی اگر با دلی ناراحت و عروق غیر آرام و بدن مضطرب نزدیکی کند، نطفه نیز مضطرب و ناآرام شده و با این حال بر یکی از عروق قرار می‌گیرد، حال اگر بر روی رگی از رگهای عموها قرار گیرد نوزاد شبیه عموهاش می‌شود و اگر بر روی رگ‌های دانی‌ها قرار گیرد، شبیه دانی‌ها می‌شود...

المحاسن، ج ۲، ص ۳۳۲ و ۳۳۳

انعقاد نطفه با عجله اتفاق بیافتد، بچه شبیه پدر و مادر نمی‌شود. می‌توان شکل جسمی انسان‌ها را مدیریت کرد؛ یعنی پدر و مادر می‌توانند تصمیم بگیرند که بچه‌شان شبیه چه کسی شود. آیا این علوم را پوزیتویست‌ها هم دارند؟! اصلاً می‌دانند؟! روایات انعقاد نطفه، بسیار فنی است؛ بنابراین اگر برای باب روایت انعقاد نطفه دو الی سه واحد به اصطلاح امروزی - بگذاریم، آنگاه عرض می‌کنم که می‌توان به لحاظ اخلاقی، فکری و جسمی نسل با ظرفیت بیشتری را داشته باشیم؛ یک نسل صبورتر، ذکی تر و قوی‌تر. مثلاً فرمود همراه با حالت دفع، انعقاد نطفه نکنید؛ بعضی متأسفانه این‌گونه عمل می‌کنند؛ هم ادرار و هم مدفوع دارند، هم زمان انعقاد نطفه هم می‌کنند. [اگر این‌گونه کنید]، جسم فرزند شما ضعیف می‌شود؛ دقت کردید بعضی که راه می‌روند، هر عضو بدنش یک سمت می‌رود با اینکه جوان هم هست؛ یعنی این بدن استحکام لازم را ندارد. یک دلیل آن در روایات این است. انعقاد نطفه باید با حالت تخلیه رخ دهد. خب این بحث‌ها کمک می‌کند که ظرفیت‌ها را ارتقا دهیم.

گام سوم از مرحله اول مدیریت تغذیه در دوران حمل و رفتار با زن در آن دوران است. هر اتفاقی که در دوران حمل از حیث تغذیه و رفتار با زن بیافتد، در فرزندان منعکس می‌شود؛ پس این هم باید مدیریت شود - این‌ها را بعداً بحث تفصیلی می‌کنم - خیلی خوراک خانم‌ها مهم است. مثلاً امام رضا علیه السلام فرمود مادر در دوران حمل، کُندر مصرف کند؛ بعد فرمود که فرزند ذکی خواهد شد.<sup>۲۵</sup> اگر فرزند باهوش می‌خواهید؟ به صورت جدی - خصوصاً در دوره حمل - کُندر مصرف کنید. آن وقت بچه که متولد می‌شود، در صحبت کردن با او ظرفیت بالاتری را دارد. من خودم به لحاظ تجربی، این مسئله را در موارد متعددی با دوستان طلبه‌مان تجربه کردیم؛ یعنی نمونه آماری داریم؛ یعنی در یک عملیات تحقیقی تدبیر کردیم که ده اقدام رخ دهد. بعضی از متولدین آزمایشی که ما انجام دادیم، وقتی با آن‌ها در سنین چهار الی پنج‌سالگی فلسفه بحث می‌کنیم، فهم ندارند ولی بلافاصله وارد گفتگو می‌شوند - چون در هفت سال اول عقل نیست که بگوییم می‌فهمد - ولی آنقدر استعداد دارد که مسئله را سریع

۲۵. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانَ عَنِ الرَّضَاعِ قَالَ: أَطْعِمُوا حَبْلَكُمْ ذَكَرَ اللَّبَانِ فَإِنَّ يَكُ فِي بَطْنِهَا غَلَامٌ تَخْرُجُ ذِكَا الْقَلْبِ عَالِمًا شَجَاعًا وَإِنَّ تَكَ جَارِيَةٌ حَسَنٌ خَلْفَهَا وَخَلْفُهَا وَ عَظَمَتْ عَجِيزَتُهَا وَ حَظِيثٌ عِنْدَ زَوْجِهَا. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: به همسران آستان خود کندر دهید که اگر در شکم او پسر باشد ذکی القلب و عالم و شجاع می‌شود و اگر دختر باشد خوش سیم و خوش اخلاق می‌شود و عجزه او نیز بزرگ می‌شود و به این سبب نزد شوهرش ارجمند می‌شود.

می‌گیرد و وارد گفتگو می‌شود. خیلی مسئله مهمی است و باید جدی گرفته شود. تا چه وقت می‌خواهیم به سراغ این نگاه‌های پوزیتیویستی برویم؟! خب این مرحله اول است؛ کامل دارد معنا می‌شود که وقتی می‌گویم ارتقای ظرفیت، منظورمان چیست. این هفت سال اول شد.

۲/۴/۱/۲/۱. چگونگی انعقاد نطفه، مهم‌ترین متغیر برای زیبا و زشت شدن صورت فرزند

هفت سال اول، در اولین مرحله و مهم‌ترین مرحله در ارتقا ظرفیت‌های انسانی است. حالا من همین‌جا عرض کنم که عمل بینی بین مرد و زن در ایران خیلی زیاد شده است؛ شکل صورت انسان با انعقاد نطفه قابل مدیریت است.<sup>۲۶</sup> همه می‌گوئیم خدا ما را این‌گونه خلق کرده است، خیر [خدا جبراً این‌گونه نمی‌کند] بلکه با انعقاد نطفه می‌کند؛ البته انسان‌ها در هفت صورت خلق می‌شوند، ولی در آن هفت صورت می‌توانند زیاتر شوند. می‌توان توجه به این علوم نداشته باشیم تا انسان‌ها زشت‌تر شوند. این‌ها مسائلی است که باید بحث کنیم. خب این بحث تمام شد.

۲/۴/۲. تکنیک دوم: مواظبت بر آقایی فرزند در هفت سال اول

اگر فرزند متولد شود، ظرفیت‌سازی تمام است؟ خیر پیامبر فرمود «الولد سید سبع سنین»<sup>۲۷</sup> یعنی هفت سال اول با او مخالفت نکنید. می‌گوئید این چه ارتباطی با ظرفیت‌سازی دارد؟ می‌گوئیم به اصطلاح امروزی‌ها اگر کسی در همان هفت سال اول خود، هر تصمیمی که گرفت با عامل مخالف و منع روبه‌رو نشود، ریسک‌پذیری او ارتقا می‌یابد یا به تعبیر روایت شجاعت و حریت در او فقط با همین کار ارتقا می‌یابد. می‌دانید آدم‌ها در آینده خود صدها تصمیم خواهند گرفت و همه تصمیم‌ها تحت تأثیر میزان شجاعت و حریت آن‌ها است. ما در لرستان - واقعاً به لحاظ تجربی این‌گونه است - آدم‌هایی داریم که شجاعت را باید با آن‌ها معنا کرد؛ در اقوام دیگر هم هستند ولی باید در لرستان زندگی کرده باشید تا عرض بنده را بفهمید. واقعاً شجاعت‌های عجیب و غریبی از هم سن و سالان و دوستان خودمان دیده‌ایم. بعد یکی از ویژگی‌ها این است که - حالا به هر دلیلی - در لرستان بچه‌ها را - خصوصاً در عشایر - محدود

۲۶. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الثَّمَلِيِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ نَظَرَ إِلَى غُلَامٍ جَمِيلٍ يَتَبَنَّى أَنْ يَكُونَ أَبُو هَذَا الْغُلَامِ أَكْبَلَ السَّقْوَجِلِ  
امام صادق علیه السلام هنگامی که نگاهش به پسر بچه‌ای زیبا افتاد فرمود باید پدر این پسر، پنهان باشد.

کافی، ج ۶، ص ۲۲

۲۷. قَالَ النَّبِيُّ: صَ الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيَتْ خَلَاقُهُ لِإِخْدَى وَ عَشْرِينَ سَنَةً وَ إِلَّا ضَرَبَ عَلَيَّ جَنْبِيهِ فَقَدْ أَعْدَرْتُ إِلَى اللَّهِ.

پیامبر ص فرمودند: فرزند هفت سال (اول) آقا است و هفت سال (دوم) بنده است و هفت سال (سوم) وزیر است [اگر تا ۲۱ سالگی] اخلاقی و رفتارش را پسندیدی [که خوب] و گرنه به پهلوی او بزنی [یعنی به حال خود رهاش کن] که تو در پیشگاه خداوند متعال معذوری.

وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۷۶



نمی‌کنند بچه مفصل از صبح تا غروب بازی‌های گوناگون می‌کند و یک‌بار هم منع نمی‌شود؛ چون پدر و مادرها ملاحظات بهداشتی و پوزیتویستی را نمی‌کنند. مثلاً بچه‌ها در خاک بازی می‌کنند و با هم دیگر نزاع‌های جدی دارند؛ خب این مسئله کمی نیست. من در پرونده‌های طلاق بررسی کردم و از خانم‌ها پرسیدم چرا میل به جدایی دارید؟ می‌گوید شوهر من نمی‌تواند یک تصمیم بدون مشورت پدر و مادر خود بگیرد یعنی اصلاً جرأت تصمیم‌گیری مستقل ندارد. فرضاً طرف عالم است، مشکلات مالی ندارد و هیچ مشکلی ندارد اما هر تصمیمی که می‌گیرد، تحت تأثیر این وصف شجاعت قرار می‌گیرد؛ بنابراین شوخی نگیرید وقتی پیامبر می‌فرماید «الْوَلَدُ سَبِيٌّ سَبَعِ سِنِينَ» به هیچ بهانه‌ای آقایان فرزندان را به هم نزنید. حتی وقتی دارد به خطر می‌افتد، شما محیط خطر را مدیریت کنید و نه فرزندان را؛ مثلاً نگذارید کنار بخاری بازی کند تا مجبور به منع از بخاری نشوید. البته خود امام علیه السلام «سید» در این روایات را توضیح می‌دهند ولی من وقت ندارم که آن را شرح دهم - محضر آیت‌الله حسینی همدانی هم هستیم باید تمام کنیم - پس ببینید همین که آدم‌ها را شجاع کنید، ارتقا ظرفیت اولیه است.

هفت سال دوم چیست؟ فرمود «الْوَلَدُ عَبْدٌ سَبَعِ سِنِينَ» فرمود که فرزند باید عبد باشد؛ یعنی ظرفیت پذیرش هم در انسان‌ها ایجاد کنید؛ هفت سال تمرین پذیرش. چون در محیط‌های انسانی همیشه این نیست که آدم‌ها تصمیم بگیرند، یک جاهایی هم باید ظرفیت قبول تصمیم در وجودشان باشد. اگر ظرفیت قبول تصمیم‌های مختلف در وجود انسان‌ها نباشد، باز چالش ایجاد می‌شود. احتمالاً دیدید که بعضی از انسان‌ها این گونه‌اند؛ قبول دارند که تصمیم درست است ولی حاضر به پذیرش نیستند؛ بنابراین برای خود و دیگران چالش درست می‌کنند.

لذا حضرت فرمود «عَبْدٌ سَبَعِ سِنِينَ»؛ ۷ سال فرزندان خود را تمرین بدهید تا قبول بکنند، این خیلی مهم است. مثلاً مرد خانه است، اگر هفت سال دوم را تمرین کرده باشد خیلی وقت‌ها از همسر و فرزند خود قبول می‌کند. معلم است و نمی‌گوید من معلم هستم، استاد است و نمی‌گوید من استاد هستم. گاهی وقت‌ها منشأ آن، همین عدم تمرین کردن‌هایی است که در دوره تربیت شکل گرفته است. آدم‌ها باید آماده پذیرش هم باشند. این در ۷ سال دوم پایه‌گذاری می‌شود. توجه کنید نوع اقدام، ظرفیت‌ساز است. «عَبْدٌ سَبَعِ سِنِينَ»

۲/۴/۳. تکنیک سوم:  
مواظبت بر تمرین دادن  
فرزند بر پذیرش سختی‌ها در  
هفت سال دوم

۲/۴/۴. تکنیک چهارم: فرمود در ۷ سال سوم «وزیر سبع سنین» ۷ سال هم وزیر است. وزیر در مشورت ظهور دارد؛ کلمه وزیر یعنی کسی که با او مشورت می‌شود. مشورت در روایت به چه معنا شده است؟ ابزار اضافه کردن علم دیگران به علم خود است، تعریفش در روایت این است. کسی که در طول زندگی خود تکنولوژی استخدام علم دیگران را نداشته باشد همیشه با تحلیل‌های ناقص تصمیم می‌گیرد. در حالی که اگر بداند فقط و فقط مشورت کردن چگونه است؛ آنگاه در هر مسئله‌ای علم دیگران را به علم خود اضافه می‌کند و تصمیم درست می‌گیرد؛ خیلی از مردم به دلیل نداشتن قوه مشورت تصمیم‌های ناقص می‌گیرند و شما نمی‌توانید برای هر تصمیمی کلاس آموزشی داشته باشید. تکنولوژی بهینه کردن تصمیم‌ها، ابر مسئله مشورت است. لذا فرمود ۷ سال فرزند خود را تمرین مشورت بدهی تا او یاد بگیرد چگونه علم دیگران را به علمش اضافه کند، همانطور که می‌بینید ظرفیت ارتقا پیدا می‌کند.

۲/۴/۵. تکنیک پنجم: در نهایت فرمود که از ۲۱ سالگی تا ۴۰ سالگی سن پختگی است؛ آدم وقتی ۴۰ سالش می‌شود از حیث عقل پخته می‌شود؛ یعنی از سن ۲۱ سالگی تا سن ۴۰ سالگی غرض این است که آدم‌ها پخته بشوند؛ گاهی وقت انسان‌ها در تمام این حرف‌هایی که زده شد - اعم از مشورت کردن، پذیرش، تصمیم‌گیری و همه این کارهایی که در زندگی و شئون مختلف انسان است - آماتور و تازه‌کار هستند، به علت اینکه زیر بلیط پدر و مادر هستند. حالا از ۲۱ سالگی به پدر و مادر گفته‌اند که کاری با فرزند خود نداشته باشید و بگذارید خودش استقلال پیدا کند و تصمیم بگیرد. شروع می‌کند به آن چیزهایی که آموخته است عمل می‌کند و به چهل سالگی که می‌رسد از لحاظ معرفت و عقل پخته می‌شود.

۲/۴/۵/۱. معرفی سن پس از چهل سالگی به سن تسلیم و توبه و بازگشت به علت قرار دادن فرصت بیش از چهل ساله برای تربیت شخص

لذا بعد از ۴۰ سالگی بنابر آیات قرآن سن تسلیم و توبه و سن بازگشت است.<sup>۲۸</sup> خداوند انسان‌ها را از ۴۰ سالگی دعوت به بازگشت همه‌جانبه به سمت خودش می‌کند. روایات را دیده‌اید که خداوند به ملائکه می‌گوید من به بنده خود فرصت کافی

۲۸. وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِضَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَسَدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دَرْبِي إِنِّي نَسِيتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ و انسان را [نسبت] به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد و باربرداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است تا آنگاه که به رشد کامل خود برسد و به چهل سال برسد می‌گوید پروردگارا بر دلم بیانداز تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس گویم و کار شایسته‌ای انجام دهم که آن را خوش داری و فرزندانم را برابم شایسته گردان؛ در حقیقت من به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان‌پذیرانم.



دادم که معرفت و عقلش رشد پیدا کند از الآن با او غلیظ باشید و بر او سخت بگیرید.<sup>۲۹</sup> از ۴۰ سالگی که گذشت بنا بر آیه قرآن باید تسلیم باشد، باید توبه‌ی همه‌جانبه داشته باشد و با همه شئون خود خدا را بپرستد. لذا تا ۴۰ سالگی ظرفیت‌ها را می‌دهند و ظرفیت‌سازی می‌کنند؛ به علت اینکه آدم اگر بخواهد خدا را همه‌جانبه پرستش کند خیلی کار سختی است لذا در طول ۴۰ سال در او استعداد ایجاد می‌کنند. از بعد ۴۰ که انسان‌ها باید چه بکنند را الآن بحث نمی‌کنم. من عرض کردم برای اینکه شروع بکنیم خانواده‌هایی را می‌خواهیم که این ۵ مرحله را مدیریت کنند. در هر مرحله نیز یک سطح از ظرفیت ایجاد می‌شود. در مرحله اول اتفاقی که می‌افتد ارتقاء ظرفیت اولیه است. همانطور که عرض کردم اگر انتخاب مادر، انعقاد نطفه و مدیریت دوران حمل به شکل فعلی ادامه پیدا کند دیگر خیلی امید به این نداشته باشید که به سمت آرمان‌های پیامبران برویم و باید با همین وضعیت فعلی مدارا کنیم، چون انسان‌ها ظرفیت اولیه ندارند. پس مرحله اول ارتقاء ظرفیت اولیه است. تکنیک دوم شجاع کردن آدم‌هاست. این‌ها را با بقیه امور مقایسه نکنید. مسئله سوم پذیرش و انعطاف است، باید آدم را منعطف تربیت کنیم، آدم لجباز که نمی‌شود تربیت کرد. مسئله بعد ابر تکنولوژی و هایتک مشورت است، یعنی کسی که دارای تکنولوژی مشورت است دائماً علم دیگران را به خودش اضافه می‌کند. و مرحله پنجم هم پخته کردن عقل دوران پختگی علمی معرفتی است.

اگر این کارها را در دستور کار خانواده‌ها قرار دهید، انسان‌هایی که تربیت می‌کنید در تراز انقلاب اسلامی که هیچ بلکه در تراز ظهور هستند، در تراز تحمل و ولایت تام و ولی الله ﷺ در عصر ظهور هستند، چون ظرفیت‌هایشان ارتقاء پیدا کرده است. خب من جمع بندی می‌کنم، پس به این معنایی که بنده گفتم نهاد اصلی متکفل تربیت خانواده است نه نظام آموزش و پرورش. تصویرها را باید اصلاح کرد، الآن پدر و

۲/۴/۶. خانواده: تنها نهاد متکفل برای مدیریت مراحل پنجگانه شکل‌گیری

شخصیت

۲۹. مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ دَاوُدَ عَنْ سَيْفِ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا الْعَبْدُ لَفِيَ فُسْحًا مِنْ أَمْرِهِ مَا يَبْتُهُ وَ بَيْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَإِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مَلَكِيهِ قَدْ عَمَّرْتُ عَبْدِي هَذَا عُمْرًا فَعَلَّطًا وَ شَدِيدًا وَ تَحَقُّطًا وَ اكْتَبْنَا عَلَيْهِ قَلِيلَ عَمَلِهِ وَ كَثِيرَةَ وَ ضَعِيفَةَ وَ كَثِيرَةَ.

امام صادق علیه السلام فرمود: راستی بنده تا به سال چهارم عمرش رسید يك ميدانی دارد در کار خود و چون چهل ساله شد خدا عز و جل بدو فرشته گماشته بر او وحی کند من به بنده خود این عمر را دادم بر او سخت گیرید و خوب او را بیابید و هر کار کم و بیش و خرد و درستش را بیای او بنویسید. (کمره‌ای)



مادرها آموزش و پرورش را به نظام آموزش و پرورش تفویض کردند. با نگاه فقهی و روایی و با اتکاء به علم خطاناپذیر پیامبران، نهاد خانواده نهاد اصلی تربیت است<sup>۳۰</sup> و معلم و به تعبیر امروزیها آموزش پرورش عَضُد و بازوی پدر و مادر هستند. اول باید این تصویر در ذهنها درست شود. می‌گویید در آینده قرار است چه کار کنید؟ می‌گوییم خانواده‌هایی درست می‌کنم که قدرت تربیت و ظرفیت‌سازی دارند. این مسئله مهم است درحالی که الآن هرکس در مورد آموزش و پرورش نظریه‌پردازی می‌کند نگاهش به همین سیستم است، در حالی که ابزار و امکانات این سیستم برای ارتقا ظرفیت پایین است و در بعضی از موارد هم اصلاً دخالتی ندارند. مثلاً نمی‌تواند شکل جسمی انسان‌ها و قوه عقلی انسان‌ها و قوای روحی انسان‌ها را ارتقاء بدهد، ممکن است بگوید مقداری از این‌ها را فعلیت ببخشد، ارتقاء ظرفیت و ایجاد ظرفیت به دست پدر و مادر است. به من بگویید و تکلیف من را معلوم کنید که - با این دوستانی هستم که وارد بحث می‌شوند - ایجاد ظرفیت را می‌خواهید یا خیر؟ اگر گفتید که می‌خواهید نهاد اصلی آن خانواده است نه آموزش و پرورش! بنابراین اول از خودمان در حوزه علمیه و مؤمنین و متدینین شروع می‌کنیم، خصوصاً دوستانی که هنوز ازدواج نکرده‌اند و کاملاً از اول می‌توانند مدیریت کنند. هرکس هم که وسط آن است از همانجا شروع کند، مثلاً فرزند او در ۷ سال دوم است از همانجا شروع کند. بعد یک بسته بحثی در اینجا داریم با موضوع سیاست‌های شفاعت و به اصطلاح سیاست‌های ترمیمی. سؤال این است که اگر تا الآن خراب کردیم می‌شود جبران کرد؟ من آنجا در بحث شفاعت مطرح می‌کنم که شفاعت - که اهل البیت علیهم السلام گفته‌اند - برای همین است؛ آدم‌ها به دلیل اتکا به علوم غیر اهل البیت خراب‌کاری‌هایی داشته‌اند و کار خراب شده است و اهل البیت مفصل توضیح داده‌اند که در این مواقع باید چه کرد تا این حالت‌ها برگردد و حتی الامکان بتوان ترمیم کرد. خب خود بسته بحثی سیاست‌های شفاعت که اهل بیت گفته‌اند یک بحث طولانی است که ان‌شاءالله در آینده بحث می‌کنم.

پس بنده به صورت خلاصه چهار بسته را بحث کردم: ۱. پرسیدم که معایب آموزش و پرورش فعلی چیست؟ پاسخ دادیم که از حیث هدف، محتوا و روش دچار اشکال است. ۲. آموزش و پرورش آینده را هم از حیث هدف، محتوا و روش تصویر کردم.

۳۰. برای مشاهده برخی از روایات باب "نهاد اصلی متکفل تربیت" به پیوست شماره چهار مراجعه فرمایید.



۳. در محور سوم گفتیم برای دستیابی به آموزش و پرورش آینده اولاً باید ایجاد ظرفیت کرد و ظرفیت‌های اولیه را ارتقاء داد و کار دوم فعلیت دادن به ظرفیت‌هاست.

۴. در گام آخر ۵ تکنیک ارتقاء ظرفیت را در ۵ مرحله بحث کردم که عبارتند از: ۱) انتخاب همسر، انعقاد نطفه و دوران حمل (۲) به رسمیت شناختن سیادت فرزندان در ۷ سال اول (۳) آموختن عبودیت و پذیرش در هفت سال دوم و مرحله سوم (۴) یاد دادن تکنولوژی مشورت به فرزندان (۵) تمرین با تکنولوژی‌های آموخته شده از سن ۲۱ سالگی تا ۴۰ سالگی. در مجموع این ۵ کار و مدیریت این ۵ مرحله باعث می‌شود که ظرفیت انسان‌ها ارتقاء پیدا کند. حالا به این آدم بگویید که فکر کند، او انجام می‌دهد. مثل یک وزنه‌برداری است که بدن قوی دارد و به او می‌گویند ۲۰۰ کیلو بزن او هم می‌زند، ۲۱۰ کیلو را بزن می‌زند. وقتی یک نفری کل بدنش ۵۰ کیلو است نمی‌تواند وزنه سنگین بردارد. آدم‌هایی که الآن ما داریم به دلیل دوری از تفکرات اهل البیت به این بلای ظرفیت‌های پایین مبتلا شده‌اند. من تشکر می‌کنم از برادران و خواهرانی که در این جلسه حاضر شدند، تشکر می‌کنم از حاج آقای خوئینی که زحمت این جلسه را با دوستان خود کشیدند در این روز تولد امام حسن عسکری علیه السلام، و از حاج آقای حسینی که شاگردپروری کردند و تشریف آوردند به همه ما در این جلسه روحیه دادند. ان‌شاء الله جلسات بعدی را تفصیلی‌تر راجع به این موضوع و موضوعات دیگر برگزار خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم

### پیوست‌ها

## پیوست شماره یک: روایاتی پیرامون پول واقعی در باب زکات

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ: فِي كُلِّ مِائَتِي دِرْهَمٍ خَمْسَةُ دَرَاهِمٍ مِنَ الْفِضَّةِ وَإِنْ نَقَصَ فَلَيْسَ عَلَيْكَ زَكَاةٌ وَمِنَ الذَّهَبِ مِنْ كُلِّ عِشْرِينَ دِينَارًا نِصْفُ دِينَارٍ وَإِنْ نَقَصَ فَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ.

ابو عبد الله صادق (ع) گفت: هر دویست درهم نقره، پنج درهم آن حق زکات است. کمتر از دویست درهم زکات ندارد. هر بیست دینار طلا نیم دینار آن حق زکات است. کمتر از بیست دینار زکات ندارد. [بهبودی]

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنِ الْمَالِ الَّذِي لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ لَا يُقْلَبُ قَالَ يَلْزَمُهُ الزَّكَاةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَّا أَنْ يُسْبَكَ.

به ابو الحسن کاظم (ع) گفتم: اگر سگه طلا و نقره از مبادله بازار خارج شود و دست نخورده باقی بماند، زکات دارد؟ ابو الحسن گفت: آری هر ساله زکات دارد، مگر این که سگه را آب کنند و به صورت شمش درآورند. [بهبودی]

حَمَّادُ بْنُ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ يَجْتَمِعُ عِنْدِي الشَّيْءُ فَيَبْقَى نَحْوًا مِنْ سَنَةٍ أَنْ تُزَكِّيَهُ قَالَ لَا كُلُّ مَا لَمْ يَحُلْ عَلَيْهِ عِنْدَكَ الْحَوْلُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ فِيهِ زَكَاةٌ وَ كُلُّ مَا لَمْ يَكُنْ رِكَازًا فَلَيْسَ عَلَيْكَ فِيهِ شَيْءٌ قَالَ قُلْتُ وَ مَا الرِّكَازُ قَالَ الصَّامِتُ الْمُنْقُوشُ ثُمَّ قَالَ إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ فَاسْبِكْهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي سَبَائِكَ الذَّهَبِ وَ نِقَارِ الْفِضَّةِ شَيْءٌ مِنَ الزَّكَاةِ.

به ابو ابراهیم امام کاظم (ع) گفتم: گهگاه، مقداری نقدینه نزد من جمع می‌شود و در حدود یک سال، دست نخورده بر جا می‌ماند، آیا زکات دارد؟ ابو ابراهیم گفت: نه. آن نقدینه‌ای که یک سال نزد تو بر جا نمانده باشد زکات ندارد. طلا و نقره اگر «رکاز» نباشد، زکات ندارد؟ من گفتم: «رکاز» چیست؟ ابو ابراهیم گفت: مسکوک رائج. ابو ابراهیم گفت: اگر خواستی از پرداخت زکات معاف بمانی، نقدینه‌ات را آب کن، زیرا شمش طلا و نقره زکات ندارد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا أَنَّهُ قَالَ: لَيْسَ فِي التَّنْبَرِ زَكَاةٌ إِتْمَا هِيَ عَلَى الدَّنَانِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ.

در تبر زکات نیست؛ بلکه زکات تنها سکه‌های درهم و دینار است

## پیوست شماره دو: بررسی صحت سند و دلالت روایت «اطلبوا العلم ولو بالمین»

سند روایت در منابع شیعی با ترتیب تاریخی:

۱- حدیث منسوب به امام صادق علیه السلام در مصباح الشریعة

قَالَ عَلِيُّ عليه السلام اَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ وَ هُوَ عِلْمٌ مَعْرِفَةُ النَّفْسِ وَ فِيهِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ

مصباح الشریعة ص ۱۳

مرحوم مجلسی دوم با وجود مبنای متعادل و غیر افراطی که درباره پذیرش روایات دارند، این کتاب را به دلیل مضامین مخالف با مکتب اهل بیت علیهم السلام و تفاوت مضامین روایات آن با دیگر روایات، نمی پذیرند و آن را از منابع کتاب خود یعنی «بحار الانوار» قرار نمی دهند.

بحار الانوار - الفصل الثانی فی بیان الوثوق علی الكتب المذكورة و اختلافها فی ذلك، ج ۱ ص ۳۲

مرحوم حرّ عاملی هم بر عدم انتساب آن به امام صادق علیه السلام هم نظر مجلسی دوم است؛ اما محدث نوری با نقل نظرات موافق بزرگانی چون سید بن طاووس، شهید ثانی، ابن ابی جمهوری احسایی و همچنین طرح استدلالاتی، قائل به انتساب این کتاب به امام صادق علیه السلام است.

مستدرک الوسائل، الخاتمة ج ۱ ص ۱۹۴-۲۱۶

مجلسی اول هم اولاً قائل به صحت سند و متن این کتاب است و ثانیاً راوی آن را شهید ثانی با سند [ظاهراً]: متصل به امام صادق علیه السلام می داند. عبارت ایشان به این شرح است: «عَلَيْكَ بِكِتَابِ مِصْبَاحِ الشَّرِيعَةِ رَوَاهُ الشَّهِيدُ الثَّانِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِأَسَانِيدِهِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَتْنُهُ يُدَلُّ عَلَى صِحَّتِهِ»

روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۱۳ ص ۲۰۱

۲- مرسله «محمد بن علی الفتال» (متوفای ۵۰۶ ق) در روضة الواعظین:

قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله اَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ.

علم را طلب کنید اگرچه که در چین باشد چراکه طلب علم بر هر مسلمانی واجب است.

روضة الواعظین (فتال نیشابوری)، ج ۱ ص ۱۱ / وسایل الشیعه ج ۲۷، ص ۲۷

مرحوم فتال در مقدمه کتاب خود می نویسد: «أنا ان شاء الله أفتتح لكل مجلس منها بكلام الله تعالى ثم بأثار النبي- و الأئمة عليهم السلام محدوفة الأسانيد، فإن الأسانيد لا طائل فيها إذا كان الخبر شائعا ذائعا» ترجمه: «من به خواست خداوند متعال در هر مجلس نخست گفتار الهی را نقل می کنم و سپس اخبار نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را بیان می کنم و اسناد آن را حذف کردم زیرا برای اخبار معروف و رایج بیان اسناد ضروری نیست» [ترجمه مهدوی دامغانی]

روضة الواعظین (فتال نیشابوری)، مقدمه ج ۱ ص ۱۵

این شهادت کلی، دال بر مشهور بودن این روایت در آن دوره است. مؤید این سخن هم نقل این روایت در کتب اهل تسنن می باشد.

جمع‌بندی سندی: این ۲ حدیث از لحاظ سندی، به دلیل نداشتن سلسله سند واضح و موثق یا وجود خود حدیث در کتب معتبر، به خودی خود قابل دفاع جدی نیستند [البته می‌توان از نقل مجلسی اول بر وجود سلسله سند از شهید ثانی به معصوم و همچنین اسناد قطعی روایات این کتاب به امام صادق علیه السلام توسط شهید ثانی و همچنین مقدمه مرحوم فتال، به اطمینانی نسبی رسید] ولی مؤیدات خوبی برای انتساب آن به معصوم وجود دارد لذا در صورت داشتن تأییدات از روایات دیگر و عدم مخالفت با مبانی قطعی، قابل استناد کلی هست.

### بحث دلالتی از روایت:

حجت‌الاسلام کشوری: آن حدیثی که می‌گوید: «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ» اصطلاحاً به لحاظ نحوی، قضیه شرطیه است و این را خواهش می‌کنم دقت کنید و قضیه شرطیه، شرط خود را اثبات نمی‌کند. من مثال بزنم تا توضیح روشن شود؛ مثلاً من به شما می‌گویم: اگر زید نزد شما آمد، ۱۰۰ هزار تومان به او بده. معنای این حرف من این است که زید حتماً نزد شما می‌آید؟ معنایش که این نیست. حضرت فرمودند: أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ، آیا معنای آن این است که حتماً در چین علم هست؟ این قضیه شرطیه است. آن طرف هم روایت دارد که «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِخَوْضِ اللَّجَجِ» [۱] یعنی اگر لازم شد در اعماق اقیانوس بروید، بروید و علم را یاد بگیرید. حال آیا معنای این جمله این است که در اعماق اقیانوس علم هست؟ نه حضرت دارند می‌گویند: علم حیاتی است و هزینه‌های آن را بپردازید. زیرا در دوران حضرت، چین یک مملکت دوری بود و رسیدن به آن خیلی سخت بود، لذا حضرت به عنوان ضرب‌المثل دارند از آن استفاده می‌کنند و می‌گویند: اگر مجبور شدی این‌همه راه را هم بروی و علم را یاد بگیری، برو یاد بگیر؛ ولی الان چون ما درایه در حدیث نمی‌کنیم، فکر می‌کنیم حضرت گفته‌اند: علم در چین است. این یک بحث نحوی است.

مکتوب نشست چهار دهه مواجهه؛ آرمان‌های انقلاب و الگوهای توسعه (جلسه دوم) در جمع دانشجویان دانشگاه اصفهان / ۳ مهرماه ۱۳۹۶

از طرفی باید «علم» بودن سخنی ثابت شود تا بتوان با کمک‌گیری از این روایت، جواز یادگیری آن را به دست آورد. برای فهمیدن معنای دقیق «علم» و در نتیجه اطلاع از مصادیق آن، باید سراغ مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام رفت تا ببینیم چه چیزی به عنوان «علم» معرفی شده است؟ نه آنکه فهمی عرفی از مسئله «علم» داشته باشیم و هر آنچه که از زبان متخصص‌نمایان خارج شد، به عنوان علم معرفی کنیم. از طرفی روایات فراوان دیگری که مرجعیت علمی را منحصرأ در اهل‌بیت علیهم‌السلام معرفی می‌کند و اجازه علم‌آموزی در نزد منحرفین و گمراهان را نمی‌دهد، صریحاً نشان می‌دهد این روایت «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ» در صورت صحت سند، به معنای مرجعیت‌بخشی علمی به غیر اهل‌بیت علیهم‌السلام نیست.



جمع‌بندی دلالی: روایت مذکور بر فرض ثبوت صحت استناد به معصوم، هرگز در پی اثبات مرجعیت علمی برای چینیان نیست بلکه به صورت کنایی، تشویقی برای مؤمنین است که برای به دست آوردن گوهرِ گران‌بهای علم، پیۀ سختی را به تن خود بمالند و از تبلی و تن‌پروری دوری نمایند. اما درباره مرجعیت علمی ساکت است و با روایات دیگر می‌توان آن را منحصر در اهل بیت علیهم‌السلام دانست.

[۱] بحار الأنوار، ج ۷۵ ص ۲۷۷

### بیوست شماره سه: روایت شریف جنود عقل و جهل

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُدَيْدٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَرَى ذِكْرَ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اعْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ وَ الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا قَالَ سَمَاعَةُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْتُنَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أَذِيرُ فَأَذَبَ رِثْمًا قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبِلْ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَ كَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي قَالَ ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاجِ ظُلْمَانِيًّا فَقَالَ لَهُ أَذِيرُ فَأَذَبَ رِثْمًا قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَمْ يُثْبَلْ فَقَالَ لَهُ اسْتَكْبَرْتَ فَلَعَنَهُ ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ جُنْدًا فَلَمَّا رَأَى الْجَهْلُ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ الْعَقْلَ وَ مَا أَعْطَاهُ أَضْمَرَ لَهُ الْعِدَاوَةَ فَقَالَ الْجَهْلُ يَا رَبِّ هَذَا خَلَقَ مِثْلِي خَلَقْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ قَوَّيْتَهُ وَ أَنَا ضِدُّهُ وَ لَا قُوَّةَ لِي بِهِ فَأَعْطَنِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ فَقَالَ نَعَمْ فَإِنْ عَصَيْتَ بَعْدَ ذَلِكَ أَخْرَجْتُكَ وَ جُنْدَكَ مِنْ رَحْمَتِي قَالَ قَدْ رَضِيتُ فَأَعْطَاهُ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ جُنْدًا فَكَانَ مِمَّا أُعْطِيَ الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَ السَّبْعِينَ الْجُنْدِ الْخَيْرُ وَ هُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرُّ وَ هُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ وَ الْإِيمَانُ وَ ضِدُّهُ الْكُفْرُ - وَ التَّصَدِيقُ وَ ضِدُّهُ الْجُحُودُ وَ التَّجَاؤُ وَ ضِدُّهُ الْفُنُوطُ وَ الْعَدْلُ وَ ضِدُّهُ الْجَوْرُ وَ الرِّضَا وَ ضِدُّهُ الشُّحُّ وَ الشُّكْرُ وَ ضِدُّهُ الْكُفْرَانُ وَ الطَّمَعُ وَ ضِدُّهُ الْيَأْسُ وَ التَّوَكُّلُ وَ ضِدُّهُ الْحِرْصُ وَ الرِّأْفَةُ وَ ضِدُّهَا الْقَسْوَةُ وَ الرَّحْمَةُ وَ ضِدُّهَا الْغَضَبُ وَ الْعِلْمُ وَ ضِدُّهُ الْجَهْلُ وَ الْفَهْمُ وَ ضِدُّهُ الْحَقُّ وَ الْعِصْفَةُ وَ ضِدُّهَا التَّهْتِكُ وَ الرُّهْدُ وَ ضِدُّهُ الرَّغْبَةُ وَ الرِّفْقُ وَ ضِدُّهُ الْخُرْقُ وَ الرَّهْبَةُ وَ ضِدُّهُ الْجُرْأَةُ وَ التَّوَاضُعُ وَ ضِدُّهُ الْكِبْرُ وَ التُّوَدَةُ وَ ضِدُّهَا التَّسْرُوعُ وَ الْجَلْمُ وَ ضِدُّهَا السَّفَهُ وَ الصَّمْتُ وَ ضِدُّهُ الْهَذَرُ وَ الْإِنْسِيْلَامُ وَ ضِدُّهُ الْإِسْتِكْبَارُ وَ التَّسْلِيمُ وَ ضِدُّهُ السُّكُّ وَ الصَّبْرُ وَ ضِدُّهُ الْجَزَعُ وَ الصَّفْحُ وَ ضِدُّهُ الْإِنْتِقَامُ وَ الْعِنْسُ وَ ضِدُّهُ الْفَقْرُ وَ التَّذَكُّرُ وَ ضِدُّهُ السَّهْوُ وَ الْحِفْظُ وَ ضِدُّهُ التَّسْتِيَانُ وَ التَّعَطُّفُ وَ ضِدُّهُ الْقَطِيعَةُ وَ الْفُنُوعُ وَ ضِدُّهُ الْحِرْصُ وَ الْمَوَاسَاةُ وَ ضِدُّهَا الْمَنَعُ وَ الْمَوَدَّةُ وَ ضِدُّهَا الْعِدَاوَةُ وَ الْوَفَاءُ وَ ضِدُّهُ الْغَدْرُ وَ الطَّاعَةُ وَ ضِدُّهَا الْمَعْصِيَةُ وَ الْخُضُوعُ وَ ضِدُّهُ التَّطَاوُلُ وَ السَّلَامَةُ وَ ضِدُّهَا الْبَلَاءُ وَ الْحُبُّ وَ ضِدُّهُ الْبُغْضُ وَ الصَّدْقُ وَ ضِدُّهُ الْكُذِبُ وَ الْحَقُّ وَ ضِدُّهُ الْبَاطِلُ وَ الْأَمَانَةُ وَ ضِدُّهَا الْخِيَانَةُ وَ الْإِحْلَاصُ وَ ضِدُّهُ الشُّؤْبُ وَ الشَّهَامَةُ وَ ضِدُّهَا الْبِلَادَةُ وَ الْفَهْمُ وَ ضِدُّهُ الْغَبَاوَةُ وَ الْمَعْرِفَةُ وَ ضِدُّهَا الْإِنْكَارُ وَ الْمُنَازَاةُ وَ ضِدُّهَا الْمَكَاشِفَةُ وَ سَلَامَةُ الْغَيْبِ وَ ضِدُّهَا الْمُمَاكِرَةُ وَ الْكَيْفَانُ وَ ضِدُّهُ الْإِفْشَاءُ وَ الصَّلَاةُ وَ ضِدُّهَا الْإِضَاعَةُ وَ الصُّومُ وَ ضِدُّهُ الْإِفْطَارُ وَ الْجِهَادُ وَ ضِدُّهُ التُّكُولُ وَ الْحُجُّ وَ ضِدُّهُ تَبَدُّ الْمِيثَاقِ وَ صَوْنُ الْحَدِيثِ وَ ضِدُّهُ التَّمِيمَةُ وَ بُرِّ الْوَالِدَيْنِ وَ ضِدُّهُ الْعُقُوقُ وَ الْحَقِيقَةُ وَ ضِدُّهَا الرِّبَاةُ وَ الْمَعْرُوفُ وَ ضِدُّهُ الْمُنْكَرُ وَ السُّتْرُ وَ ضِدُّهُ التَّبْرُجُ وَ التَّقِيَّةُ وَ ضِدُّهَا الْإِدَاعَةُ وَ الْإِنْصَافُ وَ ضِدُّهُ الْحَمِيَّةُ وَ التَّهْيِيبَةُ وَ ضِدُّهَا الْبُغْيُ وَ التَّنَافُؤُ وَ ضِدُّهَا الْقَدْرُ وَ الْحَيَاءُ وَ ضِدُّهَا الْجَلْعُ وَ الْقَصْدُ وَ ضِدُّهُ الْعُدْوَانُ وَ الرَّاحَةُ وَ ضِدُّهَا التَّعَبُ وَ السُّهُولَةُ وَ ضِدُّهَا الصُّعُوبَةُ وَ الْبَرَكَةُ وَ ضِدُّهَا الْمَحَقُّ وَ الْعَافِيَةُ وَ ضِدُّهَا الْبَلَاءُ وَ الْقَوَامُ وَ ضِدُّهُ الْمَكَاتِرَةُ وَ الْحِكْمَةُ وَ ضِدُّهَا الْهَوَاءُ وَ الْوَقَارُ وَ ضِدُّهُ الْحِفْمَةُ وَ السَّعَادَةُ وَ ضِدُّهَا الشَّقَاوَةُ وَ التَّوْبَةُ وَ ضِدُّهَا

الإِصْرَارَ وَ الإِسْتِعْفَارَ وَ ضِدَّهُ الإِعْتِرَازَ وَ المُحَافَظَةَ وَ ضِدَّهَا التَّهَاقُوتَ وَ الدُّعَاءَ وَ ضِدَّهُ الإِسْتِنكَافَ وَ التَّسَاطُطَ وَ ضِدَّهُ الكَسَلَ وَ الفَرْحَ وَ ضِدَّهُ الحَزْنَ وَ الأَلْفَهُ وَ ضِدَّهَا الفُرْقَةَ وَ السَّخَاءَ وَ ضِدَّهُ البُخْلَ فَلا تُجْتَمِعُ هَذِهِ الخِصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ العُقَلِ إِلا فِي نَبِيٍِّّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍِّّ أَوْ مُؤْمِنٍ قَدِ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِالإِيْمَانِ وَ أَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لا يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمَلَ وَ يَنْقَى مِنْ جُنُودِ الجَهْلِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ العُلْيَا مَعَ الأنْبِيَاءِ وَ الأَوْصِيَاءِ وَ إِتْمَا يُدْرِكُ ذَلِكَ بِمَعْرِفَةِ العُقَلِ وَ جُنُودِهِ وَ بِمُجَانِبَةِ الجَهْلِ وَ جُنُودِهِ وَفَقْنَا اللهُ وَ إِتْيَاكُمْ لِطَاعَتِهِ وَ مَرْضَاتِهِ.

سماعه گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم و جمعی از دوستانش هم حضور داشتند که ذکر عقل و جهل بمیان آمد حضرت فرمود: عقل و لشکرش و جهل و لشکرش را بشناسید، سماعه گوید من عرض کردم قربانت گردم غیر از آنچه شما به ما فهمانیده‌اید نمیدانیم. حضرت فرمود خدای عز و جل عقل را از نور خویش و از طرف راست عرش آفرید و آن مخلوق اول از روحانین است پس بدو فرمود پس رو او پس رفت سپس فرمود پیش آی، پیش آمد خدای تبارک و تعالی فرمود: تو را با عظمت آفریدم و بر تمام آفریدگانم شرافت بخشیدم سپس جهل را تارک و از دریای شور و تلخ آفرید به او فرمود پس رو، پس رفت، فرمود پیش بیا پیش نیامد فرمود: گردنکشی کردی؟ او را از رحمت خود دور ساخت سپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر قرار داد. چون جهل مکرمت و عطاء خدا را نسبت به عقل دید دشمنی او را در دل گرفت و عرض کرد پروردگارا این هم مخلوقی است مانند من. او را آفریدی و گرامیش داشتی و تقویتش نمودی من ضد او هستم و براو توانائی ندارم آنچه از لشکر به او دادی به من هم عطا کن فرمود بلی میدهم ولی اگر بعد از آن نافرمانی کردی تو را و لشکر تو را از رحمت خود بیرون می‌کنم عرض کرد خشنود شدم پس هفتاد و پنج لشکر به او عطا کرد و هفتاد و پنج لشکری که به عقل عنایت کرد (و نیز هفتاد و پنج لشکر جهل) بدین قرار است: نیکی و آن وزیر عقل است و ضد او را بدی قرارداد، که آن وزیر جهل است؛ و ایمان و ضد آن کفر و تصدیق حق و ضد آن انکار حق و امیدواری و ضد آن نومیدی و دادگری و ضد آن ستم و خشنودی و ضد آن قهر و خشم و سپاسگزاری و ضد آن ناسپاسی و چشم داشت رحمت خدا و ضد آن یأس از رحمتش و توکل و اعتماد بخدا و ضد آن حرص و آزو نرم دلی و ضد آن سخت دلی و مهربانی و ضد آن کینهتوزی و دانش و فهم و ضد آن نادانی و شعور و ضد آن حماقت و پاکدامنی و ضد آن بیبکی و رسوائی و پارسائی و ضد آن دنیاپرستی و خوشرفتاری و ضد آن بدررفتاری پروا داشتن و ضد آن گستاخوی فروتنی و ضد آن خودپسندی و آرامی و ضد آن شتابزدگی و خردمندی و ضد آن بی‌خردی و خاموشی و ضد آن پرگوئی و رام بودن و ضد آن گردنکشی و تسلیم حق شدن و ضد آن تردید کردن و شکیبائی و ضد آن بیتابی و چشمپوشی و ضد آن انتقامجویی و بینبازی و ضد آن نیازمندی و بیاد داشتن و ضد آن بیخبر بودن و در خاطر نگهداشتن و ضد آن فراموشی و مهرورزی و ضد آن دوری و



کناره‌گیری و قناعت و ضد آن حرص و آز و تشریک مساعی و ضد آن دریغ و خودداری و دوستی و ضد آن دشمنی و پیمان داری و ضد آن پیمان شکنی و فرمانبری و ضد آن نافرمانی سرفرودی و ضد آن بلندی جستن و سلامت و ضد آن مبتلا بودن و دوستی و ضد آن تنفر و انزجار و راستگویی و ضد آن دروغگویی و حق و درستی و ضد آن باطل و نادرستی و امانت و ضد آن خیانت و پاکدلی و ضد آن ناپاکدلی و چالاکی و ضد آن سستی و زیرکی و ضد آن کودنی و شناسائی و ضد آن ناشناسائی و مدارا و رازداری و ضد آن راز فاش کردن و یک روئی و ضد آن دغلی و پردهپوشی و ضد آن فاش کردن و نمازگزاردن و ضد آن تباه کردن نماز و روزه گرفتن و ضد آن روزه خوردن و جهاد کردن و ضد آن فرار از جهاد و حج گزاردن و ضد آن پیمان حج شکستن و سخن نگهداری و ضد آن سخن چینی و نیکی به پدر و مادر و ضد آن نافرمانی پدر و مادر و با حقیقت بودن و ضد آن ریاکاری و نیکی و شایستگی و ضد آن زشتی و ناشایستگی و خودپوشی و ضد آن خود آرائی و تقیه و ضد آن بیپروائی و انصاف و ضد آن جانبداری باطلو خودآرائی برای شوهر و ضد آن زن‌دادن و پاکیزگی و ضد آن پلیدی و حیا و آرم و ضد آن بیحیائیو میانه روی و ضد آن تجاوز از حد و آسودگی و ضد آن خود را برنج انداختن و آسانگیری و ضد آن سختگیری و برکت داشتن و ضد آن بیبرکتی و تندرستی و ضد آن گرفتاری و اعتدال و ضد آن افزونطلبی و موافقت با حق و ضد آن پیروی از هوس و سنگینی و متانت و ضد آن سبکی و جلفی و سعادت و ضد آن شقاوت و توبه و ضد آن اصرار بر گناه و طلب آمرزش و ضد آن بیهوده طمع بستن و دقت و مراقبت و ضد آن سهل انگاری دعا کردن و ضد آن سرباز زدن و خرمی و شادابی و ضد آن سستی و کسالت و خوشدلی و ضد آن اندوهگینی مأنوس شدن و ضد آن کناره گرفتن و سخاوت و ضد آن بخیل بودن.

پس تمام این صفات (هفتاد و پنجگانه) که لشکریان عقلند جز در پیغمبر و جانشین او و مؤمنی که خدا دلش را به ایمان آزموده جمع نشود اما دوستان دیگر ما برخی از اینها را دارند تا متدرجا همه را دریابند و از لشکریان جهل پاک شوند آنگاه با پیغمبران و اوصیاءشان در مقام اعلی همراه شوند و این سعادت جز با شناختن عقل و لشکریانش و دوری از جهل و لشکریانش به دست نیاید خدا ما و شما را به فرمانبری و طلب ثوابش موفق دارد. [ترجمه مصطفوی]

## بیوست شماره چهار: برخی از روایات باب "نهاد اصلی متکفل تربیت"

رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ وَيْلٌ لِأَطْفَالِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمْ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمْ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُعَلِّمُونَهُمْ شَيْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بَعْرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بِرَاءٌ.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به بعضی از کودکان نظر کرده و فرمودند: وای بر فرزندان آخرالزمان از روش پدرانشان! سؤال شد: یا رسول الله! از پدران مشرک آنها؟ حضرت فرمود: نه، از پدران مسلمانشان که چیزی از فرائض دینی را به آن‌ها یاد نمی‌دهند و اگر فرزندان هم بی‌فراگیری بروند، آنها را منع می‌کنند و تنها از این خشنودند که آنها درآمد مالی داشته باشند هر چند ناچیز باشد. سپس فرمود: من از این پدران بیزارم و آنان نیز از من بیزارند!

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴

أَمَّا حَقٌّ وَلَدِكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مِصَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمُعَوْنَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ وَ فِي نَفْسِهِ فَمَثَابٌ عَلَى ذَلِكَ وَ مَعَاقِبٌ فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلِ الْمُتَمَرِّينَ بِحُسْنِ أَثَرِهِ عَلَيْهِ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا الْمُعَدِّرِ إِلَى رَبِّهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ بِحُسْنِ الْقِيَامِ عَلَيْهِ وَ الْأَخْذِ لَهُ مِنْهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ أَمَّا حَقٌّ أَخِيكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ يَدُكَ الَّتِي تَبْسُطُهَا وَ ظَهْرُكَ الَّذِي تَلْتَجِي إِلَيْهِ - قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : حَقٌّ وَلَدِكَ أَنْ تَعَلَّمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مِصَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ بِهِ مِنْ حُسْنِ الْأَدَابِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمُعَوْنَةِ بِهِ عَلَى طَاعَتِهِ فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مَثَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ

امام سجاد علیه السلام فرمود: اما حق فرزندت (این است که) بدانی او از توست و در این جهان به نیک و بد خویش وابسته به توست و تو با پرورش خوب و رهنمایی او به راه پروردگارش و کمک به او در فرمانبرداری وی (هم) درباره خودت و (هم) در حق او مسؤول هستی و بر (اساس) این مسؤولیت پاداش بری و کیفر بینی، پس در کار فرزندت، چنان کسی عمل کن که کارش را در این دنیا به حسن اثر بیارید و تو به سبب حسن رابطه فیما بین و سرپرستی خوبی که از او کرده‌ای و نتیجه‌ای الهی که از او گرفته‌ای نزد پروردگارت معذور باشی. و لا قوة الا بالله (و نیرویی جز به خداوند نیست.)

تحف العقول، ص ۲۶۳

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ الْكِنْدِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ يَاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا يُعَيِّرُونَ بِهِ فَإِنَّ وَلَدَ السُّوءِ يُعَيِّرُ وَالِدَهُ بِعَمَلِهِ كُوفُوا لِمَنْ انْقَطَعَتْ إِلَيْهِ زَيْنًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْهِ شَيْنًا صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَ عُدُّوا مَرْضَاهُمْ وَ اشْهَدُوا حَبَائِرَهُمْ وَ لَا تَبْسُقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنْ الْخَيْرِ فَأَنْتُمْ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ مَا عِبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْحَبِّ قُلْتُ وَ مَا الْحَبُّ قَالَ التَّقِيَّةُ.

هشام کندی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: مبادا کاری کنید که ما را بدان سرزنش کنند، همانا فرزند بد، پدرش را به کردار او سرزنش کنند، برای کسی که به او دل داده‌اید (امام خود) زینت باشید و عیب و ننگ مباحثید، در میان عشایر آنها نماز بخوانید (به نماز جماعت عامه حاضر شوید) و از بیمارانشان عبادت کنید و بر جنازه آنها حاضر شوید، مبادا آنها در هیچ خیری از شما پیشی گیرند که شما نسبت بخیر از آنها سزاوارترید، به خدا سوگند که خدا به چیزی که محبوبتر باشد نزد او از خبء عبادت نشده، عرض کردم خبء چیست؟ فرمود: تقیه.

کافی، ج ۲، ص ۲۱۹

### پیوست رجالی مرتبط با روایت شریف «العلم سلطان»

روایت مورد بحث: «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ مَنْ وَجَدَهُ صَلَّى بِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَبِلَ عَلَيْهِ»

۱- مصدر روایت چیست؟ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید؛ ج ۲۰، ص ۳۱۹

تاریخ فوت حضرت امیرالمؤمنین (ع): ۴۱ ه. ق

پایان کتاب شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۶۴۹ ه. ق

فاصله زمانی: ۶۰۸ سال

۲- جایگاه سند در اتکا به اشراف را تشریح کنید.

«هدایت فی الجملة» با ادله عقلی و خاصتاً قبح خلق (مخلوق متحیر) ثابت است؛ لذا قائل به این نظریه، کلمات منتسب به ائمه اطهار را به عنوان «لغات افتتاح» یا «شرح‌های احتمالی» بر آن «هدایت فی الجملة» می‌بیند لذا در این نظریه، «سند» به «مسیر اتکاء به قول مبتنی بر اشراف» تعریف شده و در واقع این تعریف، نقش "قرینه مجوز" برای استفاده از این روایت در توضیح فرآیند هدایت را ایفا می‌کند.

۳- ساختار اتکا به اشراف را استظهاری شرح دهید؟

الف) زیارت: به دلیل روایت شریف «قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ: مَنْ أَنَا مَا لَمْ يَعْدَمْ خَصْلَةً مِنْ أَرْبَعٍ آيَةً مُحْكَمَةً وَ قَضِيَّةً عَادِلَةً وَ أَحَا مُسْتَفَاداً وَ مُجَالَسَةَ الْعُلَمَاءِ»

بحار الانوار ج ۴۴ ص ۱۹۵

ب) نیت: به دلیل روایت شریف «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: ... قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ يَعْنِي عَلَى نِيَّتِهِ»

کافی ج ۲ ص ۱۶

ج) سند روایت: به دلیل روایت شریف «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي مَرْثَمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع لِسَلْمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ وَ الْحَكَمِ بْنِ عُثَيْبَةَ شَرَفًا وَ عَرَبًا فَلَا تَجْدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا سَبِيحًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»

کافی ج ۱ ص ۳۹۹

د) عمل به علم: به دلیل روایت شریف «قَوْلُ النَّبِيِّ ص: مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا مَا لَمْ يَعْلَمْ»

بحار الانوار ج ۴۰ ص ۱۲۸

ه) زهد: به دلیل روایت شریف «... مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا وَ قَصَرَ أَمَلَهُ فِيهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عِلْمًا يَغَيِّرُ تَعْلَمُ...»

بحار الانوار ج ۷۵ ص ۶۳

۴- موضع متناسب از فرآیند هدایت با موضوع حدیث را ذکر کنید. (به عنوان مثال تبیین جایگاه

حدیث در ساختار مُکث)

## ساختار نظام مقایسه

۵- نحوه استفاده از روایت ضعیف‌السند در فرایند هدایت ذکر شده در سؤال چهارم را تشریح کنید. مقدمه: امروزه معادلات مختلفی در مراکز پژوهشی دنیا درباره توضیح مسائل مختلف موجود است؛ باید برای تشخیص صحیح از ناصحیح این تحلیل‌ها، آنها را به موضع متناسب در فرایند هدایت (در این مصداق: ساختار نظام مقایسه) عرضه نماییم (۱)؛ از طرفی می‌دانیم فرایند هدایت در هر مسئله خلأهایی وجود دارد که نیاز به «جایگذاری» دارند. حال اگر در منابع دینی، تنها گزاره‌هایی که در مقام توضیح آن موضع هستند، دارای ضعف سند باشند، در می‌یابیم به دلیل پشتیبانی اصل هدایت از آن «خلأها»، آن روایت به طور ویژه توسط حفاظت الهی، محفوظ از تحریف مانده است.

مؤید: موضوعاتی که در دین به آنها «امر» شده است؛ اگر حدود و ثغور و موضوع آن توسط خود دین روشن نشود، مساوق با «اغراء به جهل» است و این با اصل «هدایت» در تعارض است. برای نمونه در خطابات شارع، امر به «صوم» در حالی صورت گرفته که حدود و ثغور تحقق آن فعل نیز مشخص شده است. حال درباره حدیث مورد بحث باید گفت: شارع مقدس به «اهمیت علم‌آموزی» و «فوائد علم و عالم» و «مضرات جهل و جاهل» برای خود شخص و جامعه و همچنین به «شرایط معلّم» و «متعلم» پرداخته است (۲) حال قطعاً باید از خود «تحلیل علم» و «معنای آن» و «مصادیق علم نافع» و «علم غیر نافع» به دلیل اهمیت اصل علم که خود عاملی بسیار مؤثر بر «هدایت» است، مراقبت و محافظت نماید.

نتیجه: از مقدمات سابق، صدور روایت «العلم سلطان» از لسان معصومین ثابت می‌شود.

[۱] مؤید: «عَلِيٌّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ عُمَرَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَ بَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ ص وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَ جَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدًّا»

کافی ج ۱ ص ۵۹

[۲] ر.ک «روایات کتاب منیة المرید»

# شناسنامه محتوایی

آموزش و پرورش آینده

نظام سؤالات  
اصلی

این نوشتار در پی پاسخگویی به  
۴ سؤال اصلی برآمده است.

نظام سؤالات  
فرعی

این جزوه در پاسخ به ۱۳  
سؤال فرعی نوشته شده است.

نظام  
اصطلاحات

نظام اصطلاحات این جلسه  
۳۰ عدد می‌باشد.

نظام  
ارجاعات

۱۰۸ ارجاع به ۲۴ مرجع  
کتبی، نظام ارجاعات این  
جزوه را شامل می‌شود

آموزش و  
پرورش آینده



## نظام سوالات

۱. آموزش و پرورش فعلی چه معایبی دارد؟
  - ۱/۱. چه معایبی از حیث غایت بر آموزش و پرورش فعلی مترتب است؟
  - ۱/۲. عیب آموزش و پرورش فعلی از حیث محتوا چیست؟
  - ۱/۳. روش تدریس و تدارس موجود در آموزش و پرورش فعلی چه اشکالی دارد؟
۲. آموزش و پرورش آینده چه ویژگی‌هایی دارد؟
  - ۲/۱. هدف آموزش و پرورش آینده چیست؟
  - ۲/۲. آموزش و پرورش آینده از حیث محتوا چه تفاوتی با نظام آموزشی کنونی دارد؟
  - ۲/۳. روش آموزش و پرورش آینده دارای چه ویژگی‌هایی است؟
۳. اولین اقدام برای دستیابی به آموزش و پرورش آینده چیست؟
  - ۳/۱. ارتقای ظرفیت فکری افراد به چه عواملی وابسته است؟
  ۴. تکنیک‌های پنجگانه‌ای که اقدام اول را میسر می‌کند چیست؟
    - ۴/۱. مواظبت بر فرایند انتخاب مادر تا تولد فرزند چگونه ظرفیت‌سازی می‌کند؟
    - ۴/۲. چرا مهم‌ترین تکنیک برای ارتقای ظرفیت افراد مواظبت بر آقایی و سیادت فرزند در هفت سال اول است؟
    - ۴/۳. مواظبت بر تمرین دادن فرزند برای پذیرش سختی‌ها در هفت سال دوم چگونه موجب ارتقای ظرفیت می‌گردد؟
    - ۴/۴. مواظبت بر مشورت گرفتن از فرزند در هفت سال سوم چه کمکی به ظرفیت‌سازی در افراد می‌کند؟
    - ۴/۵. مواظبت بر عمل به آموخته‌های سنین پایین‌تر از ۲۱ تا چهل سالگی چگونه ظرفیت‌سازی می‌کند؟
    - ۴/۶. نهاد اصلی متکفل تربیت در راستای ارتقای ظرفیت چیست؟

### نظام اصطلاحات

نظام اصطلاحات دیگران	نظام اصطلاحات الگوی اسلامی پیشرفت
<p>سیاست‌های پولی و مالی کینز- بانک- پوزیتیویستی - سود اقتصادی- ارزش افزوده - WHO - فقه احکام مکلفین - سیلابس - ساینس - تربیت تکنسین برای بخش خدمات و تولید- توسعه - سیکل - تصرف در طبیعت - علوم پایه - علوم تجربی - علوم انسانی - حفظ محوری - اخباری‌گری - کمونیسم - تکامل تاریخ - تکامل در ابزار تولید - ماتریالیسم - تمدن مدرنیته - knowledge is power - مانیتورینگ - دولت الکترونیک - سیستم - شفافیت - حلقه وین - ابر- تکنولوژی - هایتک</p>	<p>الگوی پیشرفت اسلامی - حجیت‌نیافته - زکات - سود ارتباطی - اتکا به علم خطاناپذیر - فقه - یکسان‌انگاری پیشرفت اسلامی و توسعه غربی - تربیت انسان - العلم سلطان - تفکر بنیان - معرفه‌الامام - فقه‌العلم - تمدن اسلامی - فقه‌التزکیه - سلم - ذوالفنون - روابط انسانی - تحریک فکر - تأمل - تعقل - تدبیر - تجرب - تفقه - فقه‌التقدیر - ظرفیت‌ساز - شفاعت</p>





## نظام ار جاعات

۱. قرآن کریم / ۳ بار / ص ۱۲ - ۲۶
۲. کافی / ۱۴ بار / ص ۱۴ - ۲۷ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۳ - ۳۶ - ۴۲ - ۴۵ - ۴۶
- کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)، تهران: دار الکتب الإسلامية (۱۴۰۷ ق)
۳. من لا يحضره الفقيه / ۲ بار / ص ۱۵ - ۲۸
- ابن بابویه، محمد بن علی (۳۸۱ق)، قم: دفتر انتشارات اسلامی (۱۴۱۳ ق)
۴. المحاسن / ۱ بار / ص ۲۸
- شیخ برقی، برقی، احمد بن محمد بن خالد (۲۷۴ یا ۲۸۰ق)، قم: دار الکتب الإسلامية (۱۳۷۱ ق)
۵. وسائل الشیعه / ۲ بار / ص ۱۰ - ۳۰
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۱۰۴ق)، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام (۱۴۰۹ق)
۶. بحار الانوار (ط-بیروت) / ۷ بار / ص ۲۲ - ۲۵ - ۳۷ - ۳۹ - ۴۵
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۱۱۰ق)، بیروت: دار احیاء التراث العربی (۱۴۰۳ ق)
۷. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / ۲ بار / ص ۳۷ - ۴۳
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۳۲۰ق)، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام (۱۴۰۸ق)
۸. روضة المتقین فی شرح من لا يحضره الفقيه (ط-القدیمة) / ۱ بار / ص ۳۷
- مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی (۱۰۷۰ق)، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشانبور (۱۴۰۶ ق)
۹. مصباح الشریعة / ۱ بار / ص ۳۷
- منسوب به امام صادق (۱۴۸ق)، بیروت: اعلمی (۱۴۰۰ ق)
۱۰. روضة الواعظین / ۲ بار / ص ۳۷
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد (متوفای ۵۰۶ ق)، قم: ایرانسال: الشریف الرضی (۱۳۷۵)
۱۱. تحف العقول / ۱ بار / ص ۴۳
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (متوفای قرن ۴)، قم: جامعه مدرسین (۱۴۰۴ ق)
۱۲. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد / ۱ بار / ص ۹
- ابن أبي الحديد، عبد الحمید بن هبة الله (۶۵۶ ق)، قم: مکتبه آية الله المرعشي النجفي (۱۴۰۴ ق)
۱۳. ترجمه قرآن کریم از انصاریان / ۳ بار / ص ۲۶
۱۴. ترجمه مصطفوی از کافی / ۱ بار / ص ۴۲
- مترجم: مصطفوی، سید جواد، تهران: اسلامیه (۱۳۶۹ ش)
۱۵. ترجمه کمره‌ای از کافی / ۱ بار / ص ۳۳

- مترجم: کمره ای، محمد باقر، قم: اسوه‌ای (۱۳۷۵ ش)
۱۶. گزیده کافی / ۲ بار / ص ۳۶
- مترجم: بهبودی، محمد باقر، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی (۱۳۶۳ ش)
۱۷. ترجمه مهدوی دامغانی از روضة الواعظین / ۱ بار / ص ۳۷
- مترجم: مهدوی دامغانی، محمود، تهران: نشر نی (۱۳۶۶ ش)
۱۸. امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران / ۲ بار / ص ۲
- روحانی، حسن؛ مرکز تحقیقات استراتژیک (۱۳۸۹ ش)
۱۹. نظریه اقتصاد کلان / ۱ بار / ص ۲
- منکیو، گریگوری، نظریه اقتصاد کلان، ترجمه حمیدرضا ارباب، تهران: نشر نی
۲۰. مبانی علم اقتصاد / ۱ بار / ص ۲
- منکیو، گریگوری، مبانی علم اقتصاد، ترجمه حمیدرضا ارباب، تهران: نشر نی
۲۱. نو ارغنون / ۱ بار / ص ۱۳
- بیکن، فرانسیس (۱۶۲۶ م)، نو ارغنون، ترجمه محمود صناعی، تهران: نشر جامی (۱۳۹۲ ش)
۲۲. پایگاه اطلاع‌رسانی ثبت احوال تهران / ۱ بار / ص ۹

## فهرست تفصیلی

۱. ذکر مقدماتی در باب جامعیت و حجیت نقشه الگوی پیشرفت اسلامی ..... ۱
- ۱/۱. جامعیت: نظریه آموزش و پرورش آینده، یکی از نظریات صدگانه موجود در نقشه الگوی پیشرفت اسلامی ..... ۱
- ۱/۱/۱. ارائه راه حلی برای معضل سیاست‌های پولی و مالی بانک مرکزی، یکی دیگر از نظریات صدگانه موجود در نقشه الگوی پیشرفت اسلامی ..... ۲
- ۱/۱/۲. ارائه راه حلی برای جایگزینی راه حل‌های مخرب سازمان بهداشت جهانی؛ یکی دیگر از نظریات موجود در نقشه الگوی پیشرفت اسلامی ..... ۳
- ۱/۲. حجیت: نقشه الگوی پیشرفت اسلامی، نقشه‌ای با رویکرد و مبنای فقهی ..... ۵
۲. ایراد چهار سؤال مهم در نظریه آموزش و پرورش آینده در باب تحول بنیادین نظام آموزشی کشور ..... ۶
- ۲/۱. سؤال اول: آموزش و پرورش فعلی چه معایبی دارد؟ ..... ۷
- ۲/۱/۱. عیب اول: غایت آموزش و پرورش، تربیت تکنسین بخش خدمات و تولید ..... ۷
- ۲/۱/۲. عیب دوم: محتوای آموزش و پرورش، آموزش‌های مرتبط با ساینیتیک ..... ۹
- ۲/۱/۳. عیب سوم: روش آموزش و پرورش، تکیه به حفظ محوری و ارزیابی بر اساس نمره ..... ۹
- ۲/۱/۳/۱. عدم پایداری اطلاعات و عدم گسترش خلاقیت؛ دو نتیجه حفظ محوری ..... ۱۰
- ۲/۲. سؤال دوم: آموزش و پرورش آینده چه ویژگی‌هایی دارد؟ ..... ۱۰
- ۲/۲/۱. ویژگی اول: هدف آموزش و پرورش آینده، تربیت انسان ..... ۱۰
- ۲/۲/۲. ویژگی دوم: محتوای آموزش و پرورش آینده، معادلات مرتبط با روابط انسانی ..... ۱۲
- ۲/۲/۲/۱. صاحب تجربه کردن همه انسان‌ها در "تصرف در طبیعت" با حل منازعات انسانی توسط آموزش و پرورش آینده ..... ۱۸
- ۲/۲/۳. ویژگی سوم: روش آموزش و پرورش آینده، تکیه به تحریک فکر در سطح پنجگانه ..... ۲۰
- ۲/۲/۳/۱. تأمل، سطح اول از سطح پنجگانه تفکر ..... ۲۰
- ۲/۲/۳/۲. تدبیر؛ سطح سوم از سطوح پنجگانه تفکر ..... ۲۱
- ۲/۲/۳/۲/۱. برخی از موضوعات تدبیر: انتخاب امام، همسر، رفیق، کتاب و خانه خوب ..... ۲۲
- ۲/۳/۱. ارتقای ظرفیت انسان‌ها؛ اولین اقدام برای دستیابی به آموزش و پرورش آینده ..... ۲۴
- ۲/۳. سؤال سوم: اولین اقدام برای دستیابی به آموزش و پرورش آینده چیست؟ ..... ۲۴
- ۲/۳/۱/۱. توجه به الگوی تغذیه؛ یکی از مصادیق بالابردن ظرفیت فکری افراد ..... ۲۴
- ۲/۳/۱/۲. لزوم رجوع به باب روایات تقدیر برای استنباط احکام ارتقای ظرفیت ..... ۲۶

- ۲/۴. سوال چهارم: تکنیک‌های پنجگانه‌ای که اقدام اول را میسر می‌کند چیست؟ ... ۲۶
- ۲/۴/۱. تکنیک اول: مواظبت بر فرایند انتخاب مادر تا تولد فرزند. .... ۲۷
- ۲/۴/۱/۱. انتخاب همسر با نگاه تربیت فرزند؛ اولین بخش تکنیک اول. .... ۲۷
- ۲/۴/۱/۲. انعام نطفه، ایجادکننده ظرفیت‌های فکری، جسمی و اخلاقی فرزند؛ دومین بخش تکنیک اول. .... ۲۸
- ۲/۴/۱/۳. مدیریت تغذیه و مدیریت رفتار با زن در دوران حمل؛ سومین بخش تکنیک اول. .... ۲۹
- ۲/۴/۱/۲/۱. چگونگی انعقاد نطفه، مهم‌ترین متغیر برای زیبا و زشت شدن صورت فرزند. .... ۳۰
- ۲/۴/۲. تکنیک دوم: مواظبت بر آقایی فرزند در هفت‌سال اول. .... ۳۰
- ۲/۴/۳. تکنیک سوم: مواظبت بر تمرین دادن فرزند بر پذیرش سختی‌ها در هفت‌سال دوم. .... ۳۱
- ۲/۴/۵. تکنیک پنجم: مواظبت بر عمل کردن به آموخته‌های سنین پایین‌تر در ۲۱ تا ۴۰ سالگی. .... ۳۲
- ۲/۴/۴. تکنیک چهارم: مواظبت بر مشورت گرفتن از فرزند در هفت‌سال سوم. .... ۳۲
- ۲/۴/۵/۱. معرفی سن پس از چهل سالگی به سن تسلیم و توبه و بازگشت به علت قرار دادن فرصت بیش از چهل‌ساله برای تربیت شخص. .... ۳۲
- ۲/۴/۶. خانواده؛ تنها نهاد متکفل برای مدیریت مراحل پنجگانه شکل‌گیری شخصیت. .... ۳۳
- پیوست‌ها ..... ۳۶
- پیوست رجالی مرتبط با روایت شریف «العلم سلطان» ..... ۴۵
- نظام سوالات ..... ۴۷
- نظام اصطلاحات ..... ۴۸
- نظام ارجاعات ..... ۴۹



## بخشی از متن

پس به این معنایی که بنده گفتم نهاد اصلی متکفل تربیت، خانواده است نه نظام آموزش و پرورش. تصویرها را باید اصلاح کرد، الآن پدر و مادرها آموزش و پرورش فرزندان را به نظام آموزش و پرورش تفویض کردند. با نگاه فقهی و روایی و با اتکاء به علم خطاناپذیر پیامبران، نهاد خانواده، نهاد اصلی تربیت است و معلم و به تعبیر امروزی‌ها آموزش و پرورش - عَضد و بازوی پدر و مادر هستند. اول باید این تصویر در ذهن‌ها درست شود. می‌گویید در آینده قرار است چه کار کنید؟ می‌گوییم خانواده‌هایی درست می‌کنی که قدرت تربیت و ظرفیت‌سازی دارند. این مسئله مهم است در حالی که الآن هر کس درمورد آموزش و پرورش نظریه‌پرداز می‌کند نگاهش به همین سیستم است.



\* مسیرهای ارتباطی:

پایگاه اطلاع‌رسانی نقشه راه [nro-di.blog.ir](http://nro-di.blog.ir)

کانال "الگو ۴" در پیام‌رسان ایتا @olgou4